

رازهای درد دل تاریخ

شاه اسماعیل

شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است

فیروز منصوری



رازهای درد دل تاریخ

شاه اسمعیل

شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است

بقلم

فیروز منصوری

بنام خدا سراغاز

زمان با گذشت تدیجی خود گاهگاهی پرده از روی سرگذشت ما دراز پنداشت و
برداشت و همانند داور ری راستین، حقایق و قایح را بمنصفه ظهور میرساند. و در
بوته همین زمان است که فاجعه حمام فین کاشان بر صحنه محاکم نمایان میشود و قتل
امیر کبیر «بواسطه تسلط نفوذ نعلب ندیم» (۱) کذب از آب «میآید»
و با نوشته مانع التواریخ در این باره غرض محض خلاف واقع جلوه مینماید. (۲)
و اگر همین داور ری راستین با فاشی راز ما، رضای قلیخان هدایت و میرزا تقی خان سپهر
را در سیاه میکند. از سوی دیگر، از کرک بیابان رفع اتهام نموده و حکم برائت
«فلویدیل یوسف» (۳) را بچنگ و دندانش میدهد و رو سفیدش میگرداند.

۱. ۲. آسیاب مفت سنگ ص ۳۸۴ نقل از ج ۱۰ روضه الصفا ص ۵۰۰ و مانع التواریخ

ص ۶۰۵
۳. «و الله که چو کرک یوسفم داند» بر خیره همی نهند بهتاتم «مسعود سلمان»
«بخون زرق مرا پریشان بیاورند» و گرنه پاکتر از کرک یوسفم ز گناه «انوری»

متأسفانه همین عامل، درباره پاره‌ای از حوادث دوران صفویه عموماً به تبلی گراییده و در
 باره اتهام تروج زبان ترکی، با سرودن شعر ترکی و تخلص خطائی شاه اسماعیل
 خصوصاً به سکوت آینه بطلیم پرداخته است. تا جائیکه عموم پژوهندگان دیندگان
 عاجز و ایرانی شاه اسماعیل را تروج زبان ترکی دانسته و دیوانی هم بنام خطائی بدست
 میدهند که در از حقیقت و واقعیت بوده و مختصر دقیق و تحقیق عکس این اتهام
 را ثابت میکند. نگارنده که از سلب این اشتیاق و علاقه فراوانی بمطالعه
 کتب اسناد تاریخی و تاریخ صفویه پیدا کرده‌ام در این باره یادداشت‌هایی تهیه و
 اینک بعضی خوانندگان گرامر میسر نم. امید است که صاحب نظران ارجمند
 با ارائه نقائص و نقاط ضعف آن، و یا ابراز دلایل تکمیلی نظریات تأییدی
 نگارنده را در این خدمت فرهنگی و اقدام ملی یاری فرموده رهن امتنانم فرمایند.

بررسی ماخذی که درباره شاعری شاه اسماعیل سخن رانده اند
قدیرترین ماخذ که درباره سرودن اشعار ترکی، تنصیر خطائی شاه بهمیدر مورد استناد
نویسندگان قرار گرفته است مندرجات تذکره تحفه مساهی نوشته ام میرزا
فرزند شاه اسماعیل باشد که مضمونش چنین است :

« ایراد اسم بهمنش اینست در اینجا بنا بر آنست که با وجود این عظمت
و اعتقاد اشتغال با موردین و دنیا گاه هر بنا بر شیخه خاطر دریا متعاطر متوجه طبع
آرامتر میگشته اند و دردی از لجه بکیران بحل ظهور میرسانیدند . لهذا این شاه
بیت که از نیازج طبع سحرآفرین طارناخ آن آستان ملک پاسبانست و حکم
کلام الملوک ملوک الکلام دره اتاج خلاصه و عوالم بنا بر تمین و تبرک در رشته تحریر
کشید .

بیستون ماه آرام پوشیدار باشد . کرد خدی که فریاد دگر پیداشد
تنصیر بهمنش اینست در ترکی و فارسی خطائی است و مولانا بهیدر قصیده که در باب
جنگ ایشان حضرت سلیم پادشاه گفته در مطلع ایما بر بدین معنی کرده : «

« قصار کارگاه کتب بر کاشیده نقش اسیم خطی »
 اولاً هم میرا تصریح میکند که با وجود این همه گرفتاری ها که برنا بر تشنج خاطر دریا
 متعاطی موجب طبع آزمائی گشته « این طبع آزمائی که گاه بر لایحه خطی داده اند
 که سروده های او مثل دیوان کامل غزلیات ، شویات در باغیات گشته و
 و مناقب نامه های را هم در برگرفته است که گوشت به معیل بنانده پشته و آن
 قاجار آنقدر فارغ بال خوش خیال بوده که کاری جز عیش و عشرت و رانه سرائی انجام
 نمیداده است .

ثانیاً دلیل تخلص به اسمعیر آوردن بیت مولانا امیدی چند بر بی ربط
 و ابهام است . کشیدن نقش اسیمی و خطائی در کارگاه کبریائی چه ربطی به تنصیر
 به اسمعیل دارد . اسیم خطی نقشه و طرحهای خاصی در نقاشی و تزیین
 بوده که در مقابل هم قرار داشته و در نوشته ها قرن دهم هجری فرادین کار شده است .
 در گلستان هنر فصل چهارم که اختصاص بر ذکر احوال نقاشان دارد ضمن بحث
 از هنر نقاشی آنرا چنین وصف می کند ؛

۵
« همچنانکه در خط شش رقم اصل است در این فن نیز هفت اصل معتبر است :
اسمی ، خطائی ، فرنگی ، فصالی ، ابر ، واق ، گره » (۱) .

صادق مولف تذکره اشعار بر مجموع انوار معاصر مینماید و در خطوط مفصل
قانون تصویر از اسیمز خط شش نام برده و چنین میگوید :

« چنین کرد اوستادم رهنمائی که هست اسیمز و دیگر خطائی
« ز ابر و واق اگر آگاه باشی چون یوسف فرنگی خواه باشی » (۲)

خواجہ زین العابدین علی عبد ربیب (فویلی) شیرازی معاصر هم کشیده
بوده و از مقربان دربار شاه طهماسب میباشد که منور معروف به نام حوضه الازهار
در باره صورت دیوار و معماری تصویر دار السلطنه قزوین رسیده و هم حجر برشته تحریر
کشیده و نقشه اسیمز خطائی ایوانها و بنای درباری را در آن بیان
کرده است . اینک نمونه از غرضه شش :

در وصف ایوان دولت خانہ جعفر آباد :

« در دیوار اثر از جنت نمونه ز رخ درک و مرغ کوزه گونہ »

۱- مکتب هنر ص ۱۳۲ . ۲- مکتب هنر ص ۱۵۷

۶
 « ز اسکر فوننی رفته در تاب کز آن خط خطا خورده بهر باب »
 « خط شمر هر طرف گشته مدکل هزار از منج روش گشته بیل »

اد صاف عمارت و دیوار خ خانه هایون ؛
 « بایش کرده این در گرز که برای این گویا سر کشند باز »
 « بریده نقشه بر لاله گوزنوم چو نقشه کان به با کلاک و مرقوم »
 « بریده در کمال خوش نمائی - ز کج اسلیمی دابر و خطائی »

صفت باغ حرم عید عایه و خوش و ایوانها ؛

« قزقل را بر یکان آشنائی بهم همیشه اسلیم خطائی »

صفت گنبد نبت کاری ؛

« نبت های اد شیرین رنسیاد چو آن قرصی که ریزد مرد قناد »
 « خطائیهای بوی تقف پیدا چو آنجم بر سپهر عالم آرا »
 « میان ابر اسلیم پدیدار چو ماه زیر موج بحر ذخار ^(۱) »

آیا قیاس هم میرا آنقدر در تنگ مضمون فقر دلیل قرار گرفته بود که بلا معرفت شخصیت ادبی پدرش را در دیگر پدران کرده و مجبور شده است از قصیده مهیب تهران که پیروی سلطان سلیم در جنگ چالدران بکشتن دناکار شهریار ایران را شرح میدهد، استفاده نماید؟ آیا در آخر زورهای مبنایه و تبلیغ ماسیحا المکان دارد که سام میرا پس از شرح کثرت آنها و جنگاوریها و دیرینه پدرش، در پایان تعالیه مطلع قصیده خفت و برآمدگی خانم صنوبر را رسیده قرار داده و خاطره تلخ جنگ چالدران را معرفت شخصیت ادبی موسس خاندان صنوی بداند؟

درین منبع و مأخذ دیگر که نویسندگان بدنام استناد جسته اند تذکره روضه السالین نوشته فخری هرودی است که تاریخ تألیف آن نهمان با تألیف تحفه مرصع است. روضه السالین بدویم اینکه از تفسیر شاه اسماعیل نامبر بردار چنین معرفی میکند: «در نظم ترکی و فارسی مطلع خوب است و دیوان اشعار مشهور است. این مطلع ترکی آنحضرت است که خوب واقع شده: «ای جمالین آیتی عنوان دیوان قدیم - قاشایین طغرای بسم الرحمن الرحیم»

اینم که غزل خلاصه حافظ را کرده بغایت شاعرانه گفته است . (۱)

تاریخ تالیف رفته السلاطین را سالها ۹۶۲ - ۹۵۸ دانسته اند

تاریخ تالیف تخلص میرزا ۹۵۹ بوده است . معلوم نیست مولف رفته السلاطین
 به چه دلیل شاه اسماعیل را صاحب دیوانم شهر دانسته و نمونه ثانی هم آورده که
 با تخلص می تفاوت دارد ، در صورتیکه سالها تاریخ هر دو یکی بوده است .

اگر شاه اسماعیل صاحب دیوانم شهر بوده چگونه فردی شرم میرزا اشعار زیباتر
 نوری فضل گر ، کبابی قمی ، مولانا باباکی سترانش ، فانی مشهدی عارف
 شوقی خوش فی تیرگر ، زینی مشهدی ، رنگر ، بجز کاشانی شیرگر ، بسلی
 کلچر ، کلیمی پنهان روز ، استاد محمد فضل گر ، حیدر کلچر پنهانی و صد شاعر
 گن نام دور افتاده را در کتاب معرفی کرده و تک بیت های کلچر و پنهان روز
 و سترانش را در تذکره درج ، و قریب به هفتصد تن شاعر و ادیب ایرانی
 عثمانی و هندی و جغتائی را معرفی نماید ، ولی همین نام میرزا از درون

۱. نظری تاریخ آذربایجان ص ۲۵۹ دانشمندان آذربایجان ص ۱۳۶

خانه خودش ، از دیوانم شهر پدرش اسمعیل که حتی کتابخانه سلفی مشغری هم
 بر عایت استاد بهرادر داشت ، اطلاع نداشتند و نتوانسته است نمونه های عرضه
 بدارد . جالب این است که نسخه های خطی و چاپی متعددی که از دیوان خطی هم اکنون
 در کتابخانه خصوصی و عمومی ایران و خارج وجود دارد و اختلافات زیاد با هم دیگر دارند
 به چکدام نمونه های ابیات مندرج در تحفه میرزا روضه السلاطین را ندارند .
 بدین ترتیب به وطن قریب به یقین متون احتمال داد که قسمتی
 اخیر تحفه ساجی بویره روضه السلاطین که قدیمترین نسخه موجود در دانشگاه استانبول
 تاریخ ۱۰۳۸ هجری استخراج شده ، بعداً به آنها اضافه و الحاق گردیده
 و عثمانی ها از این نسبت و ادعای خطائی بشاه اسمعیل استفاده تبلیغاتی بسیار
 برده اند که در صفحات آینده بهر آور خواهیم شد . و این احتمال نگارنده بیشتر می
 براین است که در نیمه دوم قرن دهم هجری تنقیح و تحریف کتابها تاریخ و مرجع ،
 و تفسیر آنها بدستخواه اشخاص ذینفع ، باب رزور بوده و علاوه بر تنقیح و تغییر
 صنوف الصفا و سید میرزا ابوالفتح در ایران ، در ترکیه نیز دفتر دیوانم و اسناد

و مکاتبات درباری را جمع آوری و توسط فریدون بیک آنها را بدینخواه تفسیر داده و مجموعه‌ای بنام **نقشات السلاطین** تحریف و تنظیم کردند .

متأسفانه همین مجموعه محمول یکی از مآخذ منابع مهم تاریخی برای پژوهشگران قرار گرفته است . نگارنده در مقاله « پژوهشی درباره قرباش » که در شماره ۴۱

دوم مجله بررسیهای تاریخی درج شده است . این درجیت :

« لا صفت صوفی اگر سر کشد با کله سرخ ز فرمانبری »

« غرقه بخون باد کلاه و سرش بادل چون قیر زیزدن بری »

نقشات السلاطین را مورد بررسی قرار داده ، بهجود و بمصداق بودن آنها را آوری کرده ام .

چون از نقشات السلاطین بحثی بمیانم آمد ، از اینرو مناسب می بینم

که خواننده گان گرامر اطلاعات گرامر هم در باره این کتاب داشته باشند ،

در باره نقشات السلاطین فریدون بیک علاوه بر اینکه

J . H . MORDTMANN

(یوهان مورتمان) در دایره المعارف اسلامی با استفاده از مقالات « مکرین خلیل »

بحث کافی کرده قسمت اعظم آنها را تحریف و انتحال دانسته است ، مورخ معروف

ترک احمد رفیق نیز در کتاب صوفی اللو کدث مر جوکر افر صدر اعظم
 « صوفی اللو مجهر پاش ۹۱۱ - ۹۸۷ » میباشد در باره فریدونج بیک چنین
 مرقبید ۱ « فریدونج بیک از خویش و داماد صوفی اللو بوده که یکی از عثمانیان
 مشهور آن دور است شمار میرفت . نامبرده دفتر اسناد اموز خارجه و کتابات
 اعراف و سلاطین را بدست آورد و بیکلی را با اسلوب و نیاز زمان تغییر داد .
 از کتاب معروف التوسل الی السراسل بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی
 منشی خوارزمش این نام سر لوحه فرمانها و غشورهای را که سلطان علاء الدین گمش
 بغیر از سر ملکش فرستاده بود استخراج و تغییر داده و آنها را بنام و عنوان
 اینکه سلطان علاء الدین به عثمان بیک فرستاده در کتاب خود درج کرد .
 ضمناً این شهر را تغییر داد و با تحریف تغییر نامهای و اسناد متعدد دیگر مجموعه بزرگی که شامل
 لا جلد و هر جلد احتوا بر سه دوره سلطنتی داشت و متجاوز از ۲۵۰ جزوه میشد تنظیم ، و با خط
 زیبا و تزیینات گرانها کتاب نفیس خود را بنام منشآت السلطان به سلطان مراد
 موم تقدیم کرد که اکثر مندرجات آن جلدی و عالی از حقیقت میباشد «

ترجمه نقل، از کتاب حقوق ملوک. چاپ اتانبرل اوزمان مطبعه سی ۱۹۲۴

ص ۲۶۶، ۲۶۷

از اولین دهه قرن دهم هجری تا پایان سده هجری تاریخ، تذکره، سفرنامه، مجموعه، تاریخ و خارجی مستعدی تدوین یافته و هر یک به سبب ارزش و اهمیت و سرگذشت او داستانها نوشته و داده اند. در هیچکدام از این تواریخ و تذکره، قرن دهم از اشعار به همین و یاد و تاریخ و تخلص او مطلبی نوشته اند و یاد و کرده اند اینگونه ملاحظات که با مختصر نظر و تعمق همراه باشد خواننده را از بی بهره بودن شاعرش، سبیل مخصوصاً از تخلص خطائی و سرودن اشعار ترکی او آگاه میسازد. چنین نکته کلام و محتوای مقالات نویسندگان درباره شاعرش، سبیل دیوان خطائی منسوب به اوست که بزبان ترکی (آنهم ترکی آیینجه به لهجه عثمانی و ختائی) بوده و ادعای اینکه شاعر سبیل زبان ترکی را بدینوسیده رواج داده است. از اینرو بخارنده در این باره سوالاتی را مطرح نموده و سبیل را بی عرضه خلاصم کرد. ۱- آیا نامه، یک شاعر سبیل بدین احوال نوشته چند در صد آنها بزبان ترکی بوده است؟

۲. چه مقدار از فرامین دستورات شاه اسماعیل در داخل ایران برپا می‌گردد؟
 ۳. چقدر نفی در ایران از شیوه شاه اسماعیل پیروی کرده دیوان شعر ترکی دیار را
 و کتاب ترکی نوشته‌اند؟

۴. در دیوانه‌های خطی چه مقدار از تصوف اسلام و عرفان ایرانی، یا از سرگذشت آباء و اجداد
 شاه اسماعیل بحث شده نسبت به خانقاه صوفیه و عالم درویش و طریقت که تبلیغ شده است.
 ۵. در نوزده ماه معروف دنیا که از آثار در صنفیه که به تفسیر و تذهیب یافته
 و مصور، با خطوط زیبا و بنیاتور، به بیان و معجزات می‌نگاشته‌اند. آیا در بین این
 شاهکارهای هنری نسخه‌ای هم از دیوانه‌های خطی پیدا می‌شود؟ آیا بهر ادوات که در این
 که زیبا ترین بنیاتور، را در کتابخانه‌های خطی، حافظ، ناخبر شود، بعدی
 جابر، سنبله و شاهنامه فردوسی را بر کار برده و هنر آفرینی کرده اند منتظرانند از این
 دیوانه در بار صنفیه هم نسخه‌ای به تذهیب و بنیاتور بسیار باشد؟

۶. آیا شاه اسماعیل در باره ترویج زبان ترکی دستور اقرصه داده و یا کسی را توفیق
 به نوشتن نامه و کتاب‌های ترکی کرده است؟ در صورتیکه همه میدانیم شاه اسماعیل

علاقه خاصی بشهنامه داشت، علاوه بر اینکه از سیاه نام آذربایجان چهره‌های
 شهنامه نامها را طحاسب و سام را برگزیده و فرزندانش را بدانشانها نگه‌داری
 کرد، در زمان او شهنامه خوانی رواج کامری پیدا کرده و خانم محمد استاجلو
 فرزند قزوین نام در میدان نم برد چالدران حاکم شاه شهنامه را میخواند (۱)
 ایام ذریع و سهراب همدا بهترین شهنامه خوانها در این شهر طحاسب بعد
 در زمان شاه اسماعیل که به ترکی بخاری ترجمه و یاد میدید. همین مولف
 روضه السطین «فخر السودی» مجالس النعاش عیش و نوش را از ترکی
 بخاری ترجمه و بنام لطایف نامه در سال ۱۲۸۱ به اسمیر ابداد سب
 ترجمه را چنین بیان میکند: «اسباب آنکه بعضی غرض و مخایم که عبارت
 ترکی اطلاع نداشتند از لطافت امواج آن دریا بر دایع و غنی معانی آن محیط
 صنایع بهره‌داشتند»

۱- بطار اطلاع بیشتر از رواج شهنامه در درون صفویه بمقاله: شهنامه
 خوانی دکتر حسین لسان در شماره ۱۵۹ مجله سانسور مجسمه کلاجه فایند.

در باره تیردج باغ فارسیدشت به همصیر و تحلیل در اشعار فارسی زبان
ایرا بر نهشته بدایع الوقایع هم توجه فرمایند . زین ادب هم محمود و صغیر
چنین مرئوس دارد :

« ... اتفاقاً گذر رخ به لب جوهر انجیل افتاد ، جهر از شرع
بر لب جهر نشسته بحد و مطر و حر منصفه ، چون مراد دیدند بهر تشریف
میریزند و گفتند : شنیده باشید که شاه اسماعیل حکم فرموده که قصیده
تن طرانی کمال اسماعیل اصفهانی را که مطلعش این است :
از محیط عشقت سرشته نقطه دل - در اجمال دیت خوشتر گشته مرگ گل
و قصیده رانی بهار به سلمان که مطلعش این است :
موسم درخت و خرم شد چمن آید بهار - باغ و بستان سرگشته و کوه و محراب و دار
شعران خراسان تتبع نمایند . فقیر که این را شنیدم بخاطر گذر اندام
که مرا خود داعیه ملائمت آنچنان برپا شد که این غریز فرمودم . »

ز تنها در زمان شاه اسمعیل ، بلکه در مدت ۴۵ سال سلطنت
 شاه طهماسب که دربار صنوبری جمع شعرا و نقاشان و خطاطان بوده
 و عبد ربیک « نویسی » دربار و چنین سرودده :

بودن خان جمشیدش شاه انس و جان شاه طهماسب جان

قلم گشته در دروازه محترم از آنروز که شاهیت مانی قلم

انواع مرقع ها و مجموعه ها نفیس بسیاری فراهم آمد. و بنام شاه طهماسب
 رساله ها و کتابها متعدد تدوین و بدو اهداء شده است ، در هیچیک
 از آنها نمونه از لفظ و متن ترکی پیدا نمی شود که خواننده خرد را ناآشنا
 کند ، و منت را نمونه خردار پنداشته و از رواج زبان ترکی در قرن
 دهم هجری آگاه پیدا کند . از ۲۵ نفر گویندگان و سرانیدگان
 آذربایجان که در تحفه سرنام آنان درج شد است فقط بیست نفر بر خور
 می شود که شعر ترکی در آن گفته اند که بهجه و لفظ اشعار آنان در خور تأمل و تمق
 بود. و در سنده ای که تصویر برسی خواجه شد .

نگاه نمیکشیم که جواب سوالات فوق تقریباً منفی باشد، زیرا دیوان خطائی
 یک مجموعه تبلیغاتی تعلیم بکاشی است که مخلوط با لهجه ترکی عثمانی و جغتائی سروده
 شده و به تصریح و تأیید عموم نویسندگان، در میان بکاشیان و علویان
 « علی اهری ترکیه » رواج و شهرت فراوان یافته است و در بین مردم ایران
 از اشعار و دیوانه‌ها خبر و نامکنون استفاده ادبی نشده است.

در سیرامون بکاشیه

بلا راسخه خلاصه کارگر از پدایش و تعلیم بکاشیه و مکتب سیرافان که
 در جهت مخالف ضعیف با بصره وجود گذاشته اند، مختصر آگاه هر چه کرده
 بدانند که دیوان خطائی هم که از کتابها تعلیم و تبلیغ آنراست بهیچ وجه قابل سروده
 نشد بهیچر باشد، توضیح مختصری را ضروری نمیکردانم.
 در عصر حاضر ابرقدرتها بزرگ جهان هرگاه به کشف جدید نظامی

نابل میبایست آزاد سید تبلیغ و تفوق قرار داده و بر هوا داران و احماد خود
 مرا فرایند ، در این صورت طرف مقابل هم به تکیا پرافتخار و معسر میکند که از قریب
 عقب نمائند و او هم بوی تفوق و تبلیغاتی دشمنان دست یابد .
 شده زمانی استفاده از نیروی هوایی و سید بر سر بوده و بعد از جنگ جهانی دوم
 دسترس به نیروی آبی و آبیایی های هسته ای رسید تبلیغ و به تسلیحات
 نظامی گذشته بود و در سالهای اخیر که به نوردی و برنامه های فضا و کیهان نظامی
 ابر قدرت ها را فراهم آورده است . در اوایل قرن دهم هجری هم که دولت
 صفوی با استفاده از نیروی مذهبی قزلباشان ، اقباب آنان به خانقاه اردل
 و الهام از تالیسم در شیخ صفوی روی کار آمد و ایران از طوک الطوائفی
 رهایی پیدا شد ، پیشرفت های صفویه دولت عثمانی را سخت نگران ساخت و
 به تکیا پود چاره جویی انداخت . از این رو با استفاده از روش نظامی صفویه
 آنان نیز تکیه های کتبی را در ترکیه برپا کردند و با ایجاد طریقت بکتاشیه
 که بنی چریان هم بدنام طریقت و خانقاه سرشهره و عقب بودند تبلیغات

دانه داری را آغاز و با جمع آوری مریدان در رواج طریقت بکاشید به مقابله
 قزلباشم پرداختند تا از نفوذ در پیش صفویه در آن اطولی جلوگیری نمایند .

بلاخره اینکه این ادعا بدین دلیل مدرك نباشد نمونه از نوشته های
 خود بکتابخانه را از کتاب « پیشر حاج بکباش ولی و علوی بکباشلیق
 اساس لاری » تألیف حسن گلشن در اینجا نقل کرده و باین دلیل مدرك
 تاریخی را بمقتضای جداگانه اگر که در آینده تقدیم خواهیم کرد موقوف میایم .
 ترجمه حسن گلشن بدینقرار است :

« بنام نوشته بعضی از مورخان ، پیشر نامی طریقت بکباشیه ، بهیم
 سلطان که اصلاً فرزند یتیم یکی از شاهزادگان مجارستان بوده در دربار سلطان
 محمد فاتح مورد حمایت قرار میگیرد و در دربار سلطان بایزید به درگاه بکباشیه راه
 یافته برادر بزرگساری از نفوذ شیعیان ایران منسوب به خانقاه ابراهیم در آن اطولی
 و انتساب آنان به گروه بکباشیه و از بین بردن نفوذ قزلباشم ، اقدامات
 دانه دار و فعالیت های قابل توجه کرده است . بالیکم سلطان ضمن

انتساب سلطان بایزید دوم به طریقت بگناشید (۱) و تنظیم آیین دارکان
خاص طریقت، خانقاه و رابط داده و تشکیلات منظم و هم بسیار موجود
آورد و بالاخره طریقت دارکان جدیداً مبرده برار جدائی و اختلاف بگناشید
و قربان صفور در آناطولی بزرگترین عامل میباشد. (۲) «

همزمان با تکوین و تنظیم طریقت بگناشید، عثمانیها بر احباب
قشرهای عام و دوستانشین زبان ترکی را وسیله بط تعالیم بگناشید قرار
داده و در رواج آن میکوشیدند که بر این اساس مجموعه و منظومه متعدد بگناشید

۱- درباره انتساب سلطان بایزید دوم به طریقت بگناشید و سایر اقدامات سیاسی
او در راه ترویج این فرق علاوه بر نوشته فوق پیشگفتار آتیه عبدالجبار کلیناری در کتاب
چاپی «ولایت نامه حاج بگناش دلی» همچنین صفحه ۱۹۲ کتاب «مذهب
تاریخی نوشته ضیاءشکر» صفحه ۳۷۳ کتاب بگناشیلین ایچ یوزی
نوشته توفیق ادیتان مراجعه فرمایند.

۲- مأخذ یاد شده ص ۷۹ و ۸۰.

وجود آید علاوه بر خاتمه ها، تکایا، همین سرودها را در قصبات و روستاها
رسیده عاشق های نوادخله تفهیم و تبلیغ می کردند (۱)

بموازات آغاز رواج ریاض ترکی دشت و منظمه سرمدی و عنانی
تبلیغ می هم بر علیه ریاض فارسی در ترکیه صورت می گرفت. بلاشک اهل بلباب
زیر توجه می نمایند !

۱. شماره علمیه محله خرونی در سبزه یادگار متعلق به تحت عنوان :
(بعضی تفصیل های حافظ) مرقوم فرموده اند . در ریاض معاللات که در شماره ؟
سال اول سبزه برود درج شده به شرح سودی « که گویا حافظ اشعار زبرد را در
آغاز دیوان خود آورده است » اثر حاضر فرموده و آنرا از دست محمول رسیده گمان
ترکیه در اواسط قرن دهم هجری داشته است . علامه نقیب در این باره

۱. برابر آگهی بیشتر به صفحات ۹۵، ۹۷، ۱۲۴ و مواضع متعدد کتاب : تودک
ادبیاتنامه ای ملک متصوفه نوشته پرویز فواد کوپر و نوراد. و نهاده کلمهان هواد
تحت عنوان : غرب به شرق اثر لری که در جلد ۱ ترکیات مجموعه سی درج شده است بر این فریاد

چنین می نویسند ۱

« یکی از قرآینی که علامه مهدی عثمانی در آستان قدس مردم را از مطالعه دیوان
حافظ منع و تخذیر می نمود صورت استغناء فتوای ذیل است که در او اوسط قرن
دهم کسی از مفتی قسطنطنیه ابوالسعود افندی بن محی الدین محمد بن مصطفی عماد خفگی
متوفی در سنه ۹۸۲ استغناء نموده داد جواب داده و عین این سوال و جواب
را حاجی خلیفه در کشف الطنون در عنوان « دیوان حافظ » نقل کرده است و
ما نیز عین همان را با ترجمه تحت اللفظی فارسی آن نقل نمایم . (۱)

۲ . حافظ حسین کرمانشاهی شیرازی نیز که در رمانش به طهاسب کتاب
روضات الجنان را تألیف کرده است نزدیک بدین مضمون مطالبی شرح زیر
در کتاب خود مرقوم داشته است : « محضی نامد که یکی از خرقه الاقدام
جمال ابل ضلال استماع سخنان عزماد اکابر است مثل ابن الفارض و خواجه حافظ
شیرازی و غیره از اکابر صوفیه ، که در شراب و باده می وینجاند و دماغ دراج کرده اند
۱- عین فتوای ترجمه فارسی آن در شماره ۹ سال اول مجله یادگار درج شده است .

و مراد اینست که شراب بی هریت بکشد عشق و محبت الهی است. اینست بطایر
 صحر کرده بزند و الحاد افکند. لهذا بعضی از سلاطین دیندار و زهاد و عباد
 پر مهر کار منع خواندن و نوشتن و شنیدن آشنخا ن فرموده اند. (۱)

۳. یکی از محققین آلمانی بنام جرج ژاکوب کتاب تحت
 عنوان: «طریقت دریشخ بکثر» تالیف کرده که در سال ۱۹۰۸
 در برلین چاپ شده است. در صفحه ۳۵ کتاب خبری در ضمن بحث از عقاید
 بکتشیان، مخالفت آنان را با بابانج فارس اعلام داشته و اینجاست که
 که در ترکیه شیخ بوده دلیل مدعی خود آورده است:

«هکسر کیم او خور فارسی - گیدر دینین یارستی»

یعنی: هر کس فارسی بخواند نصف دینش از بین می‌رود.

۴. از قرار معلوم، در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم
 بهجری برابر حکومتی از نفوذ بابانج فارس در ترکیه، و منع مردم از خواندن

۱. روفاات الجنان ج ۱ ص ۳۰ و ۳۱

و نوشتن کتابها فارسی، تعلیقات دانشه دار عربی، داشته است، حتی
 بمنظور اینکه اینج هم در باب سندی جملوه دهند حدیث یا فتوای هم بدین
 مضمون: «وینتار افضل لغات وهی العربیه الی وهی کلام اهل الجنة
 و یحتسب الرکاتة والعارسیة فانه لغت اهل النار» در بین مردم
 شایع کرده بودند. در نیمه اول قرن یازدهم هجری بمنظور کاستن نقود و رو
 بکشیده، طریقت مولویه در ترکیه بوجود آمد. بر اینک دواغ فارصا لیه
 مولود مورد توجه قرار گیرد و محکم از نوشته سیر طریقت استغفار نماید
 یکی از پیروان طریقت مذکور، بنام شیخ اسمعیل انقروی که شرح ثنوی
 و شهرت پیدا کرد است، کتاب به هم بنام: شرح چهل حدیث تدوین
 و تنظیم کرد که شرفیایات حضرت رسول اکرم (ص)، دایمردینی
 و چهارمین نام می باشد.

خستین حدیث اینج کتاب مربوط بدستور حضرت ختم مرتبت
 در باره اهمیت و اعتبار زبان عربی در درجه اول، و زبان فارسی در درجه دوم

بیان که مردم را ترغیب به تکلم بهین زبانها فرموده اند .
 انقرو ضمن شرح احادیث و بحث درباره بیان عربی شعر
 معروف تبلیغاتی :

۴ . هر کیم از خور فارسی - گیدر دینین یاریسی " .
 ضکیا پاشا ، حدیث یا فتاوی حکمتی فوق الذکر را مورد بحث قرار
 داده ، پوچ و بی اساس بودن اینگونه تبلیغات را ب مردم گوشزد می کند
 و اینم را به خواننده نوشته : « فایز ترغیب بر کینماره (۱) »
 ۵ . بمشهور اینکه دلایل معروفه درباره مخالفت کتشیان با زبان
 فارسی و فرسنگ ایرانی فقط مستند از نوشته « ایرانی » یا مخالفان طریقت

۱ . بکار آنگاه از کتاب شرح چهار حدیث انقرو خواننده گرام محترم متذکر
 جالب و مفیده دکتر عبدالقادر قراخان را در شماره ۱۰ مجله :
 ترکیبیات مجموعه سی چاپ دانشگاه استانبول ۱۹۵۳ ملاحظه فرمایند .

بکاشیه ارائه نشود و بطرفه تعلقی نگردد ، از کتابها خود بکاشیه که در باره
تجلیل از حاج بکاش نسبت به ترویج زبان ترکی و قطع نفوذ زبان فارسی
در بحر سروده اند نمونه ثانی را نقل میکنم :

« دیاراک اینانیم بویوک دلی سن هر سوهلی سی سل علی سن .
« تور کچوب نی نین سن علی سن روحی ارشاد اِدَن پیر حاج بکاش .
ترجمه : حس کردم دایمان آردم که تو دلی بزرگ ، محب خدا ، داری
علی هستی : زبان ترکی مرا بغیا کند از توئی . ارشاد کننده روم تو تهرای پیر حاج بکاش
« تو تو شمش یاناریم عشق آتشد ایماندار یلدریم هانم پشین .
« فارس ابو عربین کشکشد بیر نهایت دَرَن پیر حاج بکاش .
ترجمه : در آتش عشق گرفتارم در ندم و با اینان پرورد میرد نکشد ام . تو
پایان دهنده کشکش فارس و عربی ای پیر حاج بکاش .

اینک از یک منظومه مفصلی که بنام « پیر حاج بکاش دلی با نچوبی »
سروده شده قطعاتی را که با موضوع سرود بحث ارتباط پیدا میکند دیگر این است که

دولت سبقتی روم بعلت پیروی از فریبک دهن ابرانی سرگون شد و حاج
 بکش در پیروی آل عثمان عامل و حاضر روحانی بوده ، استخراج و درج میکنم .
 « حاج بکش ولی نین اد بودک خدشوری دین اسلامه دترکه اولاجک خدقنی »
 « اد بودک ذات شیرخین که گویند زعلی ترک لوگون دارلینفا اولدی معدس تملی »
 « قوردی شنی شرنی قوجا بیز ترک اولوسی اوکی رگین ایشی کلنز اولولارک اولوسی »
 « اونی بیر توتلو خلاصکار دیه بیدیم بودیم اد بودک اوندتر ترک دیه تعقیب ایدیم »
 « بونی من نصر حقیقت دیه بیدیم بازیم بوندر سیک ایچون ، قوج سنه یازم گزدم
 « اوزما ؛ قونیه ده سبوق دینن ترک بگنن
 « قوردوقچه کوستو جاوت یا شیردی کنین »
 « هر فی مکر اولوب دبده لی دارلینغی نی
 بیر عجم حارثی حکیم ایدی انکار لغنی »
 « تورلو ایل لرک عبدر عجلر کلدی - اوزمان روما آکین لار دایانار سیل ایدی
 « بیر آلای جاہل بدایه عرب دالکا دکی - اوزما روم دینن قونیه دالکش برلوگی »
 « تورلو نهدین اولان تورلو عجم ایشیر - ترک لگین بر لگنی نی بوزماق ایچون کلشیر »
 « دین اسلام عرب دینی ساک جاہل لر - ترکی فاند رماق ایچون اولار ایا پشیر نلر »

« او کونون صاف تمیز ترک لکونی باستانم چکاریب »
 « اوداکی حس معالی نی دیکسندن قوپاریب »
 « محونی آماج اذن کیمسه لر ؟ ایسته ایسان »
 « حاج بکناش ولی .. ، او کورل پورت آتاتان »
 « مسلمان دینی ، عرب دینی دکلدر ، دینیرک »
 « او کونون ترکنه اسلام نه ایش ، بیلدره رک »

.....

 « بیر زمان چاپلی سفر سوزا دایلمانی لر - کلا رک قونی نی بر خیلی تالان ایله دیر
 او کونون صاحب حاکمانی اولان کیمسه و - ترک ایدی کرچه ، قهط اولدی محمم لره پرو
 نه یاریق ترک لکونی اولار اذوتوب اولد محمم - اولد ترک لر اذرمان گندی یرنه سرسم
 او محمم حارثنا تا پاک اونی بیدک پنجدی - بوسبه نخیش اولار ایچون لایق ایدی
 ترک لکه بغض ایدی ولت سلجوقی نیخان - محمیلین هودوسی اولد اونی کسیر بر ازان
 او محمم حارثی ، نامل اولار بر باد نمیش - بیدک ، آلاما د ترک تانی حکمشیریش

” ترک یلان شیبی لره مانار ، اینا مانار ، تا پمار “

کیمه نین بنده سی اولار ، قولا قولوق پامار
یادی ارطغرلی ، بکاش ” سوکوتون پرگلی
اوغلونون قبیله قویدی یوچه لیک لره یوسی
سوکوتون ، عثمان اولونجا سویم جان داماری
تاینادی قونیده کایمی خان اوغور سناری
اولدی ترک دولتی ، قورلوب ایدلمشکین
بپینی دولت عثمان ، خدا اولدی معین
بر محمد اوندی ، بر ترک اری ، چیکدی سدا
ظفرین سنجاقی نی وردی خدا بکاشا
بخلیب کوسقوجا سلجوق دینلن کهنه بنا
ماجدی ایمان امراسی ، بینه رک آثارنا

عثمانین آن سیکلی ترور لچ نعمتی - اولدی اورخانده ده دردی نیچه ترکی اونی

« اوزمان عسکر اولان ارلره ده ابدی دعا »

ادجاق اولدی بوتون مملکته محض رها

تورولان ی پنی عسکر، ینی چرکک ادجاقی

اولدی ایل لرجه، مستدر حاج کتبا شر ادجاقی

دین اسلیر بوجالتان دیپان هپ چرملر

اولدی دنیالار امیدان اوخیا حیدری لر (۱)

تورخا دیلار ایله دیر هر طرف تورلوسا دوش

اولارین پیری ایدی خونکار حضرت بککاش (۲)

توجهده : خدمات شیخ حاج کتبا شردله آن رهبر شریف را به هم ملت

ترک ستوده و آن نجات دهنده سعادتمند را که بانی ملت ترک میشد

پیری کرده و این حقیقت محض تاریخی را بیان میدارم :

۱- درباره اصطلاح حیدری در مناسبت آینده بحث خواهد شد . به همین جهت توجه بیشتری

معمول فرماید . ۲- کتبا شلیقین اس س لاری ، نوشته حسن گلشن ص ۵۷-۶۰

زمانه در قونیه فرمانروایان سجویی دولت برگمی تشکیل داده بر خط حرکت خود
 با طرف دیگر کرده و فرسنگ ایرانی را بصل داده و با مهاجرت فردی در مختلف
 عرب و محم قونیه را بصورت مرکز خرده پاره ها و مجمع اشغال در آورده .

جمال بدایه و چاپوسر ، دین اسلام را دین عرب قلمداد کرده و قصد نابود ملت
 و فرهنگ ترک را داشتند . آیا میدانید چه کسی ریشه این فساد را از این
 خاک پاک قطع کرد ؟ یقین بدانید حاج بکماش ولی .

بعد از جنگ صلیبی ایمانیان به قونیه آمده و تاراجها کردند .
 خانم آن زمان کنخسرو گرچه ترک بود ، متأسفانه عیلت خود را ترک و فرارگر
 کرده . پیرو دستدار ایران نشد و این علقه دیمبگنی به فرسنگ
 و تمدن ایرانی سبب نابود او گشت و چون به ترک بودن خود بی اعتنا بود
 لذا لایق شکست و نابود هم بود . حاج بکماش طغیان غنایت کرد
 و در سوکوت آل عثمان پیروز گشت . در سبزه یک بهر ایرانی
 بایک قهرمان توکل ، خداوند پرچم پیروزی را بخت بکماش داد و پیروز

دولت بزرگ سلجوقی سرنگون شد و اینجانبانم پانصد سال گذشتند .
 آن لایحه نعمت عثمان به اورخان هم غایت کرد و سربازانم مذاکار
 دعا نمود و سپاهیانم به اجاق مقدس حاج بکتاش وابسته گشته و نام نبی حری
 گرفتند و در میدانها نبرد حیدری میخواندند و نام پیر حاج ملکاش
 جانبازها کردند .

بسم الله الرحمن الرحیم . بایک مدرک از زنده دیگر همراه باشد
 عین صفحات ۲۶۱ و ۲۶۲ کتاب « ترک ادبیات و ایلک متعطل »
 را در پایتخت کتاب فتو کن نموده و در معرض اطلاع خوانندگان قرار میدهم . این کتاب
 که جامع ترین اثر تحقیق در باره بکتاشیه می باشد بزرگترین محقق معاصر ترک پرورده
 محمد فواد کوپرلو زاده استاد دانشگاه است بول تدوین یافته است .

در قرن دهم هجری ، اذربایجان که با عثمانیه یکی از نظر مرز داشتند و علیه
 متغیر جنگیدند ، در غیبه کافر مکی هم با آنان بهادارانه نبود . محمد فاضل شیبانی
 دستور داده به شاهنامه فردوسی را به ترکی برگردانند .

نقد و بررسی متن دیوان خطائی

یکی از عللی که نویسنده گمان ایراد و جرح بر ملایق انتساب دیوان خطائی بش
 اسمعیل ابرار نمیکردارند وجود اشعاری است که در مدح ائمه اطهار پویش
 حضرت علی (ع) در آن رخ درج شده است که رنگ شیعگری دارد.
 در صورتیکه در تعلیم تجاشیام نوشته؛ منظوم آن رخ که دیوان خطائی هم
 یکی از آنهاست منظور از حضرت علی مطلقاً حاج بکاش ولی حیاش
 منظور اینکه خلانده محاکم کرام بر نوشته؛ بر تثنیاء مختصر آشنائی
 داشته باشند و آنها را با سدرجات دیوان خطائی مقایسه و مقابله نمایند
 نمونه ها؛ را که بمنزله سطر از دیوان خطائی خلاصه ذیل عرضه میگردانم : (۱)
 « دون گیمه سیر اند باطن یوزنده خونکار حاج تجاش ولی گوردوم »
 « هفتاج باشد انتقاب یوزنده اصل امام نسل علی بی گوردوم »
 ۱- برای دوری از اهلنا ب مقابل فقط یک بند از منظومه را می نویسم .
 قلندر

"اگر ملک ولایت و حقن قدرت الی آستان کعبه بنده نور سروب دید یک بلی"
 روضه سید الشیخین باغ رضوانین کلی حسین اذخور جان و دیدن بر سحر جان بلی
 "اسلام ارغدی راه عداسل علی"
 "اسلام ای قطب عالم حاجت بند دلی" (قبری)

"پسیده دیر علی به حاجت بخش دلی به"
 "حاجت بخش حاجنی دردی قول دلی به" (محل بهمنی)
 بهش چکوب برج ملکدن ینه روز اری دغدغه خورشید کمال ازل لم یزلی
 منزل ایددی مکر خانه برج حملی شمع بختون اویارب ایدی روشن زحلی
 کون کبی شعله صالوب عالم علم و عملی عالمی آلتیا آلدی نامو نور و طللی
 بن گوش لحنی بولمزدون صلابدلی بیر نظرده ایدوب آسوده نیچه کوردشلی
 و شیرب خوان ولایت کراستی الی حق چراغن اویارب ایدی الظهار حلی
 مطهر نور بنی محزن اسرار علی
 پس ارکان طریقت حاجت بخش دلی (صدقی)

« خیالی گوینده یادگار عالان خونکار حاج تباشیر علی گندی »
 « دار آخبر او ستند نه از قیلا خونکار حاج تباشیر علی گندی »
 « بر لرین، گور لرین بناسین آق او ستند قارا یار یار یاران »
 « انکور شبرترین قرضلار اذن خونکار حاج تباشیر علی گندی »
 « محمدرسلطان نودا کیم قالدی - دار میر حاج تباشیر لدن غیر (محل حسن) »
 « اودونلار بارما محمد کیم ساری - دار میر حاج تباشیر لدن غیر »
 « محمد معراجدان ایندیگی دم - قرضلار سور دوکی سماع داحم »
 « زهره یلدیزنی دوغان کیم - دار میر حاج تباشیر لدن غیر »
 (پیرسلطان ابدال)
 « کتب ولایت نامه حاج تباشیر که وسیده مریدان تظلم شده در دفع
 نایب و کتیرین طریقت بناسید میباشم دهستانی بنام معراج محمد درج شده
 که خلاصه آن بدین قرار است :
 زمانه که حضرت محمد به معراج میرفت در عرش اعلا شیری

جو پیغمبر را گرفت و از او نشانی خواست . حضرت محمد گشت خود را در آورد
 و بشیرت نام تمویز داد و راه خود را پیش گرفته به قاب قوسین رسید .
 از پس پرده ملکوت ، خداوند خوشه انگور به پیغمبر عطا کرد . حضرت محمد در
 مراجعت دار از آن انگور به سلمان بخشید و او نیز همان دانه انگور را چلانیده
 به چهل تن درویش نام همراه خود داد . درویش نام همان افشرد و خوردند ،
 مست و مدبوس در میدانی به سماع و پاکوبی پرداختند . در همین احوال
 حضرت علی با جذب تمام به میدان سماع آنان وارد شد و به نام گشت را در حضرت
 محمد در مراجع بشیر تحویل داده بود از همان مبارک در آورد و بدرویش ادا کرد .
 « چندی سراج محمد ، گوردی اصلانی علی - جبرئیلین سوردی اول دم ، دید که کعبه بود »
 « جبرئیل در خاتمی فی بولاق ایتر سن بولی - در در احمد ، گوردی لوند اسیمات بین علی »
 (قبری)

حاج بخش هم تو که بلار است ، ابدالان دم به ترکیه آمد آنرا نشانی علی را
 از او خواستند . حاج بخش دست مبارک و پیشانی مبارک را باز کرد و

حال آنکه سبزی را که نشانه حضرت علی بود به آنرا داد و گفت: من سبزی
 هستم. آنرا سبزی آورده و حاج بکش را خود حضرت علی دانستند. (۱)
 این آیه در تمام مخطوطه های بکتاشیه بعنوان یک اصل مسلم و باور
 داشت پذیرفته و حاج بکش را سبزی، و خود علی میدانند که در دیوان
 خطی هشتم در چندین جا به این اشاره شده است. در اینجای دیگر چنین میگوید:
 «ارسلان اولوب پول اوستانده اودوران - سلما ایدی اونا کیر کیر کیرن»
 «گندی جازه سین گندی کوتورن - نوکار حاج بکش سبزی گندی»
 ۱- بر این اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب «علوم و بکتاشیه نفس لری» گردآوری
 آقای عبدالباقی کلینارلی بویژه به کتاب

THE BEKTASHI ORDER OF DERVISHES

By: JOHN KINGSLEY, BIRGE

PH.D. ISTANBUL TURKEY 1937

THE ALI OF TRADITION

تحت عنوان: فصل
 مرآة فرایند

پسے سلطان ابدال ہم حاج تکی شرابچین منع کند !

» محمد معراج دعاوت کو فونڈہ - ارسلان محمد قیلدی راہراؤنڈہ «

» کیم ایدی کو روئن ارسلان دوندہ - دار معراج تکی شرابی دینغری «

دین ابیات منظر انجست کہ : شیری کہ در معراج جلو نمبر را

مکوفت حاج تکی شرابچہ کہ در جاسہ « حدون » حضرت علی طاهر دنیان

شدہ بعد . در دیوہ خطائی ہم این دستاخم را ایگوندہ میخوانیم :

» سایہ خورشید سبحان در علی - اہل فقرہ شہردان در علی «

» ارخطائی گیمیش ارسلان کوتن - لامکان قصرمدہ دربان در علی «

در قسمت زیر خطائے دستاخم معراج حضرت محمد را بوضوح شرح دادہ دہبان

این جگہ کہ ہر کس موالی باشد بانیست نہ یمن مرثعہ ، بتا شرودن خود را

آشکارہ سازد !

» نبی معراجہ چخیر کیمی گوردی مقام منتہادہ کیمہ ایردی «

» بول دستندہ دوران اصلا گوردی - چخاردی یوزوکی فی اوداوردی «

« دیدی که آرامور دابوشت نه بوسوره موالی^(۱) اولان اینانه »
 « بونی فهم ایو که اوز که خیال در خیال ایچره خیال، حال ایچره حال »
 « داهر تروار دیلمز خلق ایچنده ینه نور وار دیسی خلق ایچنده » (۲)

۱. بکتاشیان بعدیگر را موالی خطاب میکنند. بظن کتب اطلاعات
 بیشتر به قیمت تعبیرات و اصطلاحات کتب ؛

و همچنین لغت نامه دیوانی کامر پیر
 THE BEKTASHI ORDER
 سلطنت ابدال کرده در جابر اور علی مراجعہ فرماید .

در دیوانی خط مشرب این عنوان مولی غیر از مورد فوق ، در موارد متعدد بر خور می شود ؛
 « مولی در خطائی ترحید ش برحق بلین دشمن میر در »
 « من مولی در بهیم را بهیم علی جاتیم ذکر م نظر کا هم علی »
 « مولی دن سه ارش عسکر صلوات و سلام در جبار »

« مولی در بهیم ش این یوندا مسلمانم دینه هر برم من »
 ۲ - دیوانی خط مشرب خطی مورد ایراد پنجم ص ۷۷ و دیوانی کازینو خطی متعلق به شرفی

خطی حاج بک بشیر صریحاً علی معرّفی نمود. عقیده دارد هر کس را در اعلیٰ نداند
 یزید است. باینج راجعاً (بایاتی) توجه فرمایند :

« خطی یم حال چاغدا حق گو نول آچاغدا »
 « بین کعبه دن بکرک در بیر گو نول آل چاغدا »
 « خطی یم آل چاغدا حق گو نول آچاغدا »
 « یا علی سن ایش گیل در دین بول چاغدا »
 « خطی یم چال چاغدا حق گو نول آچاغدا »
 « بن سو چلو یا غضب لے تالموش قول چاغدا »
 « خطی یم تانی میان نفسی نی تانمک ن »
 « حاج بکباش علی » یزید در ایانمک ن « (۱) »
 بمطابقه یزیدم که بنام حاج بک بشیر سرد چلانی در صفحه ۱۱۰ (عنوان بشیر نفلی)

گرواوری عبد البکر کلیناری درج شده است توجه فرمایند :

۱. علوی بکباشی نفس لری ص ۲۶۶

« گنج گویند خیالینا یارم بر کج رویا ما گیر حاج کجاش »
 گنا همکارم کنیم دان برارام اودم دارا چکیم سور حاج کجاش
 یامدی بوغریب قول نه در چاره سی نیه تازه ندی یورک یاره سی
 اودولار درد دلره درما اولاسی بوسنین بنده مدد حاج کجاش
 درمین درمانی یارمین ادھی دودت کرده موجود در، کرد باهی
 برکینده کمر باشند اباهی یوزنده پارلی یوز نور حاج کجاش
 صد دظرن مدتی عاشقین بحر پیرلرین سیری، گنج لرین گنجی
 هم دریا هم صدف هم در هم نجی هم عمان هم ابرمان گل حاج کجاش
 کاهر دولول اولوب گوگله آخسان کاهر یغمه اولوب بزه یاغسان
 آری یسین بو میسین کانداز عارک لکیت لکیت اسیرل حاج کجاش
 آری نین یامی بالانرس توغریب ال لوده گونوم انگلرس
 بنیادپ ده افوارینا باغسارک سنین سنی تی قول حاج کجاش
 « دریند خطائی ایترناری اولوپ قیلا زیدک آیرما بکیری »

« جوهر گونی در آئینه سیری محمّد اوندۀ جار حاج بکباش »
 دیوان خطیر اکثر آثار تعلیم و عقاید بکباشی است . اگر بخواهم
 آنها را درج کنم سبب طلال و الطاب محال می شود . علاوه بر آنکه دیوان خطایی
 از لحاظ لهجه لغات متعدد یک اثر ادبی عثمانی به حساب در تمام کتب بهر زبان نیز
 در (۱) خطیر را یکی از خدنگداران ادبی و مبلّغین طریقت بکباشیه دانسته
 و سروده ها را بلاغ نموده درج می کنند . (۲) ، این مصنف آیا امکان دارد
 که شاعر سمعیل سرانیده دیوان خطیر باشد نسبت به حاج بکباشی و بطور
 طریقت بکباشیه که دشمن صنوییه بودند این همه شعر کار برده و در درج عقاید
 بکباشیه شود ؟ در صورتیکه میگردانیم بنی جریان و دره صنوییه خودش را
 فرزندان حاج بکباشی ، طایفه بکباشیه ، کرده بکباشیه ، زمره بکباشیان

-
۱. نگارنده شیراز ۲۰ جلد از کتب چاپ خطیر بکباشی را بدقت مطالعه کرده است .
 ۲. سعدی نیز نسبت به سمعیل را شاعر بکباشی معرفی کرده و در کتاب
 علوی و بکباشی شاعر لری ۳۴ صفحۀ مختصر به اشعار خطایی کرده است .

فرزبان اجاق، صندید بکشید، رجال در دام بکشید، غاریان
 و قهرمانان بکشید، میزدند و هر روز لایع سرود دینی را بنام حاج بکش
 ترغم نمیکردند و همو کشیدند؛

«... ایو، ایو، ایو، باش عریان، سینه بران، قلع
 آل تان، بومب داندانچه باشد کسیر هیچ اولمار سوران. ایو
 ایو، قهرمز قلع فر دشنه زیان، قولو قمر پوشت ما عیان، اوچلر
 یدی لر، قرضلار، گلنگ محمد، نودنی، کرم علی، پیرمیز
 خوار حاج بکباش ولی. دینه، درانسه، یو دیه لیم، یو... یو (۱)»
 «تمام ادراد ادعیه بکشید از کلمات اوچلر، یدی لر، قرضلار

بر کرده، ابدالانیم دوم، پیران خراسان را خرد قدس باغ عمدا دغوده بختی
 آنان استغاثه کردند. بعقیده بکشیدان پیران خراسانیم بان
 درویش تحت رهبر بابایان هستند که در قرن سیزدهم میلادی در آنالوولی
 ۱- ینی چریلر. نوشته رثا کرم کوچو ص ۴۰۶ ۱۹۶۴

بر عید فرمانروایان سجوی قویه قیام و مبارزه میکردند و گویا در این محراب از مهاجرین
 خراسان بودند. منما نخستین سرکان عثمانی هم از خلائع به ترکیه آمد. در
 بورسه تمرکز یافته بودند. خلایق در دیار خود بحق همین یکسر از خراسان
 و ابدالان روم چنین مناجات میپردازد:

« اما بحق یولین منصور حق ایچون شهید لر دستنه دوشن نور حق ایچون »
 « که اوچلر، یدلر، قرخلار حق ایچون » بود لا قوم سیرت لر حق ایچون
 « اوروم ابدال لار مده حق ایچون خراب سیرلری لطفی حق ایچون »

.....

« بگویند ابدال لایر اراده شت جان مال و قیلیدن بری نور »

.....

« دشمن اولاده اقرار ایدن لر - اخی لر، غازی لر، ابدال لار اولدی »

۱ - درباره اوچلر، یدی لر، قرخلار علاوه بر آنچه متعده جداگانه از درآئیده تهیه خلام
 شده صفحات آئیده به دعا، گلباشکای کتب شیخ توجه فرمایند.

حیدر و حیدری

در اینجا بی‌مناسبت نیست که از سطره حیدری که در دیوانه خطی به کرات
نام برده شده صحبت بدارم . مانند این ابیات :

« موالی در خطائی تتر حیدر ش به حق سلیمین دشمنانمردر »
« منم سلطان خطی حیدر اوغلو منیم دیلومده غوغا لر کرکر در »
« ازلدن تا ابد حیدر گلو بدر آدم اولادنه سرور گلو بدر »
« آتامین قانسی یزیددن آلدیم یقین سلیمین که نقد حیدری نم »
« جهانرا چدر سلطان حیدر اوغلو ایریشدی غازیردورلو مکانه »
امام ش حیدر اوغلا جان دین رضا کیل - امام محمد صادق علی بن ابی طالب گلدی

عادرشیر انجلیسی ف . و . هاسلوق دیالها ۱۹۱۳

- ۱۹۱۵ در مناطق کتک ترشین ترکیه سافرتهائی انجام داده و حاصل

تحقیقات خود را در شماره ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ سالها ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶

بجای رسانیده است. لمبن تحقیقات ماسوق که مستند به تحقیقات
 کراوفوت ^{CROWFOOT} هم میباشد شخصیت حیدر که در
 نوشته مکتب شیخ به کرات دیده شد حضرت علی یا شیخ حبیب
 پدر شاه اسماعیل نیست، بلکه منظور از سلطان حیدر فرزند احمد لوی
 است که بنا بر روایت ولایت نامه حاج بک شراد را از زندان رسانیده
 و بتفاق او، امالی بخش را باسلام آورده و کفار را مغلوب کرده
 است. (۱) ضمن از نزدیکان انکار بانام حیدر السلطان در دیکه ای
 هزار و مقبره را بنا کرده که زیارتگاه بک شیخ میباشد. در حدیثی هم عسیره
 گرد سکونت دارند که از پیران بکناشیه بوده. دهان عسیره را حیدر علی میانه (۲)

۱. درباره تیغ حیدر سلطان یا قطب الدین حیدر به نسبت ۱ و ۲ ۱۳ است ب
 ولایت نامه حاج بک شرجه فرماید. ۲ - بکناشیلین تداقیق
 نوشته ماسوق ترجمه راغب خرمی تانول ۱۹۲۸ صفحات ۵۷ - ۶۲
 ۸۵ - ۸۷

بکن شبنم غلبه حب حوام ایس بر دشت خم را بناها مختلف مذهبی مانند
 موالی مذهب ، حسینی مذهب ، گروه باجی ، همچنین حیدری
 نامگذار کرده و در کتابها خود منظم نموده و در باره حیدر بن موسی خوشان تنظیم کرده
 شده غیره در این باب بیکسور :

« ارکانی ازنده یم ، زاهد لره خنده یم ، بویی غلی بنده یم حیدر یم حیدر
 یول ای بن قولیام ، ارکانی دور یم ، من بر این اوغلیام ، حیدری یم حیدر
 اودا گیرسم یا غارام ، چیر اولم سوئم ، مرشد یمن در غم ، حیدر یم حیدر
 در غم ایکی بابان ، کیمدر منی طعن اذن ، قورخوم یو خدر کیمه دن ، حیدری یم حیدر
 غیرش بن قوی ، بنده ی قزل دلی ، گونول عشق ایدر دلی ، حیدر یم حیدر (۱) »
 در دیوانه خطی مرسله بر ابیات مشروح در صفحات قبل با اینگونه
 ابیات هم مواجه می نویسم که مولف خود را حیدر خیال :

« منم که جان و دلدن حیدری یم - حبیب ذوالجلالین جاکری یم »

۱- بکن نشر عزیزی تألیف سعد الدین نزهت جلد ۱ ص ۱۸۰

« منکره ندیدن هرگز همین موالی ما هم حق جعفری نم »
 « خوارج خاندان دشمنی در ضرورت دن دیر که حیدری نم »
 همین موضوع حیدری دهنم در دستان حیدری را بیا دیاورد که در
 تبریز تکیه داشتند در دستان تکیه هم در آنجا رفت و آمد می کردند تا آنکه
 ش. عباس تکیه آنرا را خواب کرد و بمباره آنرا برداشت. (۱)
 هم اکنون در آذربایجان هرگاه کسی را به کار خلافتی متهم سازند این
 ضرب المثل را در باره او میگویند: « دور آدین حیدر تکیه سینه
 نه ایشی دار » یعنی: آدم سالم در تکیه حیدر چه کار میکند؟
 با توجه به نمونه های معروفه که در بکتابش بودن سرانیده دیوان خط
 به چگونگی جای تردید باقی نمیگذارد و خود بکتابش شیخ و کلیه نویسندگان عثمانی هم آنرا
 تأیید. و دیوان فرورد را از کتاب معروف تعلیم فرقه مذکور میدانند، جبرسی
 ۱. بر اساس بیشتر بخش حواشی کتاب روایات النجاشی تعلیم دشمنان محترم
 جعفر سلطان القرائی صفحات ۵۹۶، ۵۹۷ ج ۱ مراجعه فرمایند.

تعجب است که آنرا به شایسته‌ترین صفت نسبت میدهند. در صورتیکه همین نویسندگان
 بخوبی میدانند که سلطان بایزید دوم قبر حاج بکت شر را که اصلاً وجود خارجی هم نداشت
 بصورت مقبره وزیر نگاه در آورد (۱) و بایم سلطان را با جلال و شکوه بیاند
 به عالی‌تاپو دعوت کرده و از او پذیرایی‌ها را نمیکرد. یا اینکه همین
 بکت‌شایخ بودند که با پشتیبانی پسر جریان در امور سایر سلطان سلیم سلطان
 سلیمان قافونی در حالت کرده و موقعی که در تابستان سال ۹۳۵ هجری ش
 طرابلس بغداد را فتح کرد به سلطان سلیمان اعتراض میکردند که چرا بغداد را
 تسلیم کردی. اینک به منطومه زیر توجه فرموده و قصائد فرماید که آیا
 ممکن است که بمصر هم شایسته‌ترین شایسته و دیوانه‌خانی را که سرانجام بکت‌شای
 است تدوین نماید؟

۱- درباره‌ی سخن مقبره از طرف سلطان بایزید حجت حاج بکت شر این ابیات در ولایتنامه
 منطوم درج شده است:
 «ترتیبین دوستی قور شولویان - شایسته‌ترین بایزید در سن ایان»
 «عمر و بختین ایله‌سین الله زیاد - تا قیامت رحمت ایل اولیاد»

گزشتیم چو یزید کردن کوه دور اصلی نه در ؟ نیه در دین بغدادی
 عقل ابد نه دیم سنین سری نه اصلی نه در ؟ نیه در دین بغدادی
 یازیق و کلکی مومن له سمر نیه گتیر دین یزیدی بغداد اوسته (۱)
 (۲) اصلی نه در نیه در دین بغدادی
 (۳)
 یوقی بوذا ارنلیرین یاردیمی نه چکر سنین بوجورین درونی
 ایگینه عار کلکی در کت بودوغی آه خونکاریم نیه در دین بغدادی
 چکنس و عکیرنی گلشن ایدی حاج بکباش خانینا فون ایدی
 قبرن اول یزیدی اولار ایدی آه خونکاریم نیه در دین بغدادی
 آه گدی یزید خند قلی دولدردی قیردی خرمای ایمی آلدی بغدادی
 چغرشیب کلکیو شیل اردکی اصلی نه در نیه در دین بغدادی «

۱- بقی بنام نوشته ما خود مخالفان را یزید یا مردان خطاب می‌کنند.

۲- ناشر جای این مصراع را در کتاب حالی گذاشته است.

۳- در باره ارنلیر در صفحات آینده توضیحات کافی دیده خواهیم شد.

« پیرسلی نم دیر که او چکر، پدی لر قرحلا را ویدا حاضر ایدی لر .
 « بعد از صبر بی دردی ده دیگر اصلی نه ده ، نیه در دین بعدوی » (۱)

رسمان باستانی که از پیران آیین و آداب شمنی بودند در منازل خود
 بت های از پارچه ، نمد و یا پوست حیوانات ترتیب داده و آنها را پرش
 میکردند . این بت ها که بعنوان ارواح متعسر مورد احترام بوده در هر قوم نام
 ویژه داشت و توهم ها و قوم محسوب میشد . این صنم ها رخت شمن را
 آلتائی ، توس TOS یا کورت ها ، تانگارا TANGARA

منو لها و برته ها ، ارفقون ONGON و اور نهانی ها (۲)
 ارن EREN بنامیدند . این کلمه ارن که بصورت جمع ارنلر
 تعبیر شود در ابتدا از عناصر متعسر مذهبی بشمار میرفتند . بعد از اینکه اقوام مختلف

- ۱- دینانگ نام پیرسلی ن ابدال ص ۳۴ گردآوری جاهد اوز تلی
- ۲- قوسر که در منطقه بین کوه ها آلتائی و شمال غربی منو تس نام زندگی میکنند در سر قوبا
 نامیده میشوند . منو لها چینی آناخ را اور نهانی میگویند . جمیع این راجع ادبیات ذکر شده

ترک به اسلمیت گرایده و عللاً آداب رسوم اجداد خود را در چهارچوب اسلام
خط کردند ، علاوه بر خدایان دبت های مورد بحث ، تهرمانخ خود را نیز
با صفت ارنلو توصیف کرده و به آمانه در راه دین و حفظ منافع قوم بمصالح
عی مبارزه میکردند آلپ ارنلو میگفتند که صوفیانخ چکار در غاریان خرقه پوش
میتوان بمعنی کرد (۱)

- ۱- درباره کلمه ارنلو بمفهوم بت و توتم بصفحات ۴۲- ۶۱- ۸۰ (ششمینم در گذشته
و حال) نوشته عبدالقادر ایان مرجه فرموده و درباره ارنلو بمفهوم صوفیان چکار و تهرمان
دینی بصفحات ۲۷۲- ۲۸۴- ۲۸۵ ترک ادبیاتند ایلک متصوفان لایف فرموده
محمد فراد کوپر لوراده . کتاب خدا قور قوی صفحات ۱۸- ۱۰۴- ۱۱۳
۱۳۶- ۱۳۷ تعلیقات ، حواتر کوردان خان شایق بر کتاب اخیر صفحات ؛
۱۵۶- ۱۵۷- ۱۶۲- ۱۶۶- ۱۷۹- ۱۸۱ و ب بر صفحات مراجعه فرمایند
نمنا دعاء و کلمات و ترجمان کتب شیخان را که متعاقباً عرضه مرشد مورد
وقت و عنایت قرار دهند .

در اکثر صفحات ولایت نامه که صادر گرامات و مناقب حاج بکشردلی
 میباشم، حاج بکش را بنام ارنلر شاهلی، ارنلر سروری توصیف
 کرده و تمام شاعرانی که درباره حاج بکش یا طریقت بکشیه منظمه ای
 سروده اند این کلمه را بکار برده اند. این عنوان منزه الله الطاهر است و چون
 مستحق سبحان استعمال میشود و طبق روایت ولایت نامه موصوف حاج
 بکش نیز فرزند احمد یوسف قطب الدین حید را از زندان آزاد و بخت رافع کرد،
 احمد یوسف او را برای ارشاد و بهری ابدالان روم حشمت فرستاد و بکام
 ورود بکش به ترکیه نخستین گزندگان و پیران او روم ارنلری بودند.
 اگر بخواهیم نمونه اشعار شعرای بکشردلی را در این باره عرضه کنیم از صد
 بیت تجاوز میکند. اینک نخست ابیاتی چند از دیوان خطایی که در آن
 ارنلر استوده معرفی کرده عرضه میکنم. پس نمونه های از تعلیم و تربیت
 و ادبیه و او را بکش شایسته را که در آن کلمه ارنلر جای گرفته است از کتاب
 مرآت المقاصد، فی جفع المفاسد بلال الطبع حول اندک استخرج

و تقدیم می‌کند ام تا از مکتب سیر و مقاصد دین بر موفد و دینم خطای آگاهی
داشته باشند .

از حیوان خطائی :

- « از ملر آسمانین دیگری در دیگر پردن دایانور آسمان »
 « پرور دوم باغچه قیلم تفرج از ملر یا تقی نغش جهان »
 « ایمن تو پر اعرای مظهر حق از ملر با شنین تاج کلاهی »
 « چنانما و درت یانا باغلان علی - از ملر سروری شاه دلی - »
 « از ملر گزنی جهانم سروری نبی لرا یچنده اودر هستی »
 « توجه قیل توکل تعالی به قولاخ چکدیم دیدیم از ملر شاه »
 « از ملر باس لاری داشت ااری - چریده بک ادور بیرار سروری »
 « اگیت اریک ایدیر اگلی میشد بونوری از ملر بکی »
 « اولولاف ایمن میدار گلگون محنت گلگون مردانه گلگون »
 « از ملر منزلی حق منزلی در از ملر صاحب غرمانه گلگون »

« از ملوک حکمرانان و ملوک عالم بپیشرو ما یم گمیک بر چوال »
 « دین عشقه قویان جان از ملوک سرور شایم از نهفقا آلمش علی المرتضیٰ عجلدی »
 کتب شیان انواع دعاء را ترجمان ، تکبیر ، یا کلبا گنک ینامند .
 اینک نموده ام از کتاب : حرات المقاصد فی دفع المفاسد . (۱)
 دعاء شریف : بسم الله الرحمن الرحیم و نزل من القرآن ما هو
 شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خرابا . بارک آ . بارک آ .
 بارک آ . اجرکم آ . اجر المحسنین . او قویا ملو ایچون بارک آ .
 آغیان لاریچون بارک آ . بو او قویان کلام قدیمین و فرمان عظیمین نورنی
 دوا بنی و برکاتنی ، حسانتنی و آثار رحمتی حق سبحانه و تعالی سیدان دنا
 و شهید امامان حضرت امام حسن المجتبیٰ و حضرت امام حسین ش . شهید
 ثبت کربلا اندیز نمیزین روح پرفروغ علی ش . و املق ایچون بارک آ .

۱- این کتاب سید فیت افندی در پاسخ کتاب کاشف الاسرار
 و جوافع الاسرار استحق افندی نموده است . تهران ۱۲۹۲ هـ ق

در سلان ادلیا، و برهان لاتقیاء حضرت خوار حاکم کتب شریک النور اسانی
 قدس الله سره العالی افندیمیزین عزیز و شریف و لطیف روح شیرینی ایچون بارک است.
 و بالیم سلطان حضرت لرین روح ایچون بارک است. اولاددن ازنلر روحی ایچون
 بارک است. باقی ازنلر روحی ایچون بارک است. و جمل طریقت ازنلری روحی
 ایچون بارک است. آق قبه قوشلار (۱) ایچون بارک است. و چراغ
 دیمیده خدمت ایدن لرایچون بارک است. و چراغ دیمیده گچن پسر لر روحی
 ایچون بارک است. باقی پیرلر، ازنلر معناسی ایچون بارک است. اقلیم ازنلری
 ایچون بارک است. بخلا سب سهری ایچون بارک است. ادهلر، یدی لر، قرخلار

۱- آق قبه قوشلار. یعنی «همسایگان سفیدکلاه» احتمال دارد از بکان
 باشند زیرا در قرن دهم هجری از بک را آق قباق میامیدند. در تاریخ
 محمد خاشبانی (همانجا، اربکان اینگونه وصف شده اند :

«از بکان نور چشم امیدند آق قباق همچو خورشیدند»
 «از بک ارچه سفیدشانیت همه از بخت خان شبانیت»

بیک لرد اهل دین ازلوی اردو چون باریک است . غریب لرد ایچون
بارک است . دخی خیرین دهن بن و صد سین و ندین و قربان و چسپان
در جهان آید غیر محبت مسلمانان ایچون بارک است . ازلوه نذر ویرمک
نیز لره حلال اوراق ایچون بارک است . گلن مس فرم میر ایچون بارک است .
مجادد ازلو قوتی ایچون بارک است

کلبانک سفوفه : اید ، اید . بوکدی غنسی کله حق
برکات دیره ، بی نیلره نور اولا ، پشردوب قوتاران دیو در بندلین
حق ازلو دشتگیری و دستگیریمز اولا . اوچلر ، بدی لر ، قش خلار
کلبانک محمد ، نور بنی ، کرم علی ، پیرنیز خونکار حاج کتب شرعی ، جمعه پیران
و جوهر دلر در کجک ازلو دمنه هو

کلبانک چارنخ : اید ، اید . آخ عا خیر اولا ، خیر لرتج ، شر لر
نج اولا . اوان یکی امان همی اوزلریمز حاضر نظر اولا . ازلو نیری اوان یکی
امان قطی زیدان آیریا . نفس فر روح نطق مر جان اولا . حق ازلو

اقرادن صایوب کو چمر دکت چمر ادلا . مراد لایمیر حاصل دنیا لایمیر قبول ادلا .
 نوبنی ، کرم علی ، پیرنیر خونکار حاج تباش لک حاضر و غایب ، لی ہر ہر باطن
 گر چکہ ہو

حضرت فاپوسلاھی : (موقع درد و بیکہ میخواند) یا منتح ابواب .

اسلام ای نور شریعت از برای اسلام ای پر طریقت از برای

اسلام ای نور معرفت از برای اسلام ای نور حقیقت از برای

ترجمان عارف : (در میدان اقلہ خلافت شمع) (۱)

ہم . ہم . اَلیم اَرده ، اَوَدم داردا ، یوزوم یرده ، ازلہ دار منورہ

محمدرعی دیواندا ، حقین حضورندہ جانم قربان ، تنیم ترجمان ، فقیرین الیمدن

، دلیمدن آغز نمیش ، اینجمنیش جان فرزنداش وارایہ دیدگسون

ہم ، اسد ، ہودرت .

۱۔ از دیوانہ خلیفہ ؛ خلیفہ بگوین میدان ایچندہ . شہن جہین او قوم در بشاند

تجسمان اقرار : (در بوق سر سپردن به طریقت بتائید خاند بنوع)

حمد که بن اولدم بنده خاص خدا جان و دلدن عشقه هم چاکر آل عبا
 راه طمعت چیتوب «غیر بولا باسیدم تدم» خواب غفلتن او یاندم ، جان کوزن قیدم گشت
 جعفر الصادق آلدی اهل ایمان ندی دخل اولدم ، کاذب بوق اعتبار بی ریا
 یو گیم اونی یکی امام ، بن کرده باجم یریم استایم حاج کیش لطف برج اویا

حق دیوبل باغلایدم ، اقرار دیوبل ازلوه (۱)

مرشدیم اولدی محمد رهبر در مرتضا

۱- خط نموده اینم خود در باره اقرار اینگونه در وصف میر سردار :

« شایه اولادنه اقرار ایدن لر اخی لر غازی لر ابدال لار اولدی ،
 دو غم و لوق و ست قاپودود و غیر کل بویلا اکری میداند اوتا نور اوددا اقرار اولاس
 اوری در هر ایشه سرکار و سحر بو ریزی آنلا گیل ای اهل اقرار
 هر یکیم اقرار ایلی در یو خد نزاع تور ندیسین هر یکیم دعوی سی وار دیوانه گونده مک کرک
 یر حرم در بو ، که اقرار ایلی در محرم اونا فوندا نا محرم دشر انکاره سولیدین کلمه سین
 « یقین یل اهل اقرارین یاندا یرد کوک جلد حق در ، اولما گراه »

چراغ اویاندرها ترجمان (در روشن کردن چراغ)
 بستم به . اسد دست ، همت ازلو ، عاشقو ، صافرو ، یاعلرو ، اویاندر
 سکنان آیین جم ، ازلوین گل جواره عشق اوسون . بر حال محرم کمال ش حسین
 علی بنده صلوات . ۳ . ۲ . اویاندر هو دست .

چراغ دلیل قاپو ، اسد دست ، حق دست . ازلو ، عاشق لر ،
 صافرو سکنان آیین جم عشقه هو ، اویاندر .
 ترجمان قمبریه :

جان دلدن اول محبت ش علی یاشیکند خدایت اید ترک ایدو چای دیری
 اول طریقت ده میان بسته کیم حق یولونا باغلا دیلا ره پ ازلو قمبری
 بر حال محرم ، کمال ش حسین علی بنده صلوات . ۳ ، اویاندر هو دست .
 نفع عذیک

نشان دیرم سده قمبر علی دن . ازلو حاد مرث . لودن
 قمبرم دلدل بغرت قوش غر - قوش اندم بن آنی پریم انیدن

بر جمال محمد، کمال شامسین علی عبد صلوات . اند ، ایوب ، هودرت .
 تبحران لقمه ، بسم شاه . لغز حقه ، ادب ، کرند ، جوهر درنده ،
 گرچک از نلور دنده (۱) ه ، ایوب ، هودرت .

۱- گرچک بزبان ترکی عثمانی یعنی حقیقت ، واقع ، درست .
 در ادبیه و ادب بکتابت شایع گرچک از ملکه مفهوم قدسیا تحقیق ، سالکان راستین قیصر
 میشود . خطی شریک در دیوان خود به توضیح مضمون اش تهرانی دارد . شرح ایات زیر :
 " نفس گوهر در ، آفتی سلین لر نوزین بیر یولین لر گرچک آرد
 حوده یوق دیوروز ، یالانچی یرک که گرچک صحبتی برنامزد
 کیمین آنده در بوجده عالم بو حکمه اولاشور گرچک آدم
 اگر اولار این بویولد اگرچک ولایت سفره سندن سن الین چک
 کل گونول پیراستیا لوم بو قیدم ارکان ایل
 گرچک اولد حق یولونا داره باش جان ایل
 آری گفتار ای گونول گرچک لرین نطقده در
 هر دلی اگریده یوزدر آری گفتار ، ایتمه

تو جمان چراغ، بسمت. چراغ درینام، فخر درین، ظهور ایمان
 گشت میدان، تا فخر اولیاد، قوت ابدان، اگر چاک از فلز رفته بود، به دست.
 تو جمان تسلیم، (سنگی که بنام تسلیم درینام بکمر برنند)
 از فلز ارکانی اولدی ایمانم، تالادی گوگلده شک دایمانم
 طاووس تسلیم اولوب حق همیشه، از فلز دولند اقدار جانم. به، ایو، به
 تو جمان خرقه؛

خاندان احمد قیل اقدار، باش و جانی ترک ایدوب ایلد فدا
 جمد ایدوب تا که کیدیره از فلز، خرقه فخری محمد مصطفی
 بر جلال محمد، کمال شمسین علی بنده صلوات. اسد، ایو، دست
 تو جمان تاج، بکتانیم کله مخصوص بنام تاج پوشند و این دیره ار دارد.
 در موقع گرفتن تاج بیت چنین خوانند؛

حمد به از فلز دن بوگون میدان فخری، بولش م تاج هدایت منزل ارکان فخری
 صدقه آلام اده تاج، گوگل اولیادوم، شفا بولدم صاحب یکیدان فخری

اے . ابرہہ . دست . دگر تاج و بر شدیم کشند لب بیت و مخر لاند ؛
 قاشدارم محرابہ فارخو نیز نیاہ کلشنر قبدہ کور دیک کہ اونیو چون نیز نیاہ کلشنر

اے . ابرہہ . دست . (۱)

۱- در بدہ بین تاج پوشیدن ابیاتی ہم زد در دین خطائی برای نمونہ درج میکنم ؛
 ۲- ایام تو برادر حق ابلیس باشد تاج جسم دایم و خطائی بین تراب او ستندہ «
 کہ ہر کیم ادن ایکی اما سیدی اوما قمری تاج گیمک روا در
 ایمن تو پر خراي نہ طر حق ارملا باشین تاج کلاہی
 قزل علم قزل یارتق قزل تاج یکین سہ غازیلر اول کون خندہ «
 بہادر غازیلر قویدی باشند اناج درت دار اولور قندی راسم دوری جہانم نور بقا کلدی
 کنت دکنیزن سری در زندہ مجہور درت قمری تاج ایدہ کلدی عالمہ فاش اولماغا
 نثانی اول کونش طعلوت ہین باشند اناج بہ لئیدہ کمر «
 باشلار دا ہاتر تاج درت مردانہ بلا ، نیزیدہ لغت
 شہ مردان علی نین آلیم اولادی ہم و نہ قار دناج دلدل اوشن شخم مندہ «

و فکر که از مرشد در خلاست تاج دنیا را می کشند ؛
 .. ای ، ای . از فلور در کاهنده من کمتر لُ ، یوزدم خاک ایلم . خاک یرینه
 قینو سزدن گیدیک تاج عرقی . ای ، ای ، ای . هورت .
 ترجمان تنوره ، (ب مخصوص خیمت در اجاق که آستین دقعه ندارد)
 ای ، ای . از فلور عشقه سر دیا برهنه کُدم از فلور میدانه . گیوب
 تنوری جسم اینمکه نور ، بویون دیریم بوارکان پیرانه . ای ، ای ، ای . هورت .
 ترجمان میدان ؛ ای . هورت حاضر و غایب . باطن و ظاهر
 آئین هم از فلورین کل جلاله عشق اولون . ای ، ای ، ای . هورت
 ترجمان کلبانک ؛ ای ، ای . وقت لر خیر اولا ، خیر لر فتح اولا
 شد لر دفع اولا ، سکر و منافق مات اولا . ارحق ، محمد علی سید خیر اولا
 ارحق قراند اشیا یریمیر بوستاندا ائم اولا . یوف سکره ، لغت یزیده ،
 رحمت نمونه گر چاک از فلور دمنه . سید علی سلطان دمنه ،
 بو ، ای ، ای . هورت .

ترجمان منگوش : (درینم مجربکتی شرفله ارگیش سب دیند بام
منگوش ، (۱) بسم شاه

گزنده عالمده پوری ، اولام سرسری جان دلدن اول محب حیدری (۲)
مگوش ایوب غلام اول اربلوت بند
ادل علی المرتضائین قمبرین قمبری

برجال محمدر ، کمال ش حسین علی بلند صلوات . اند ، ایوب ، هرکت
کلبانک بابا : ارنلر چراغ روشن اولام . محمدر علی دیوانده انملر لوزجه اولام .
اون ایکی امام اون دت معصوم پاک افیدنیر شفیع مرادلا . پیرنیر حوکار حاج کتاش
دلی نین حسن بهت روحانیگری داماما اوزر نیرده حاضر دنا طر اولام .

۱- سلیمان سلیم از درینم مجربکتی شرفله ارگیش سب دیند بام . مذہب لری تاریخ نوشته فیاض
شکر تہانزل ۱۹۳۷ ص ۲۴۱ . دربار بیک سلیم بکتی نینام رتقلہ مدکمانہ بکتی حاکم
۲- دربارہ محب در صفحات آیندہ توضیح دادہ چولہ ش . ضمناً با توجہ بمذہبات قمت حیدری
وحیدری ، ہمین محب حیدری را ہم مطمح نظر قرار دہند .

فجران مشرب : (بکتاب شرح شراب علی شری یات شری میماند)

اے ، اے عشق اولسون ایچہ نہ حجت اولسون کوچہ نہ

حضرت امام حسن علی ی حضرت امام حسین ولی ی

گندگی بر غم گور میه از ملو کرم اییه . ۱۰۰ . ایوب . پروت

بهر است که بارش سائر بیشتر این کتاب باز هم به بررسی و تحقیق متن و دیوان پرده
و نکات جالب توجه آنرا دقیق نمایم . خوانندگان گرامر اگر از تعلیم سر و مراحل

طریقی و نظریات سایر روش بکتاب شرح کلام و آگاهی لازم نداشته باشند

لا اقل این مطلب را بخوبی میدانند که بکتابش بیان دارث تعلیم حروفیه بوده و

بعد از قلع و قمع پروانه این حرفه در دوره تیموریان و جوگیر از تبلیغ آن در ایران

تعلیم این حرفه در ترکیه و سید بکتابش تبلیغ و توسعه پیدا کرد و یکی از ارکانها

بنیادی طریقت بکتابش را همین حروفیه تشکیل داد . شرح این راز و این همبستگی

نهی و مایه بحر که هیچ ارتباطی با فصل استر آله و پروانه نداشته و بلکه ترشیه

جدای از ای دارد بمقاله و تیره ای احتیاج دارد که در آینده تقدیم خواهد شد .

در دوا خطا بر ندارد متعدد بر میخوریم که از تعالیم حروفی الهام گرفته و احکام از فرقه
را بنحو بازی تبلیغ نماید . بنظر من ، زیرا که نموده از آزاد آنهاست توجه فرمایند .

« احق اهل سن سنین جسته بیت است که در خجور غم ایستادن لوحه عرش است که در »
آدمین شانه کوهنا دیدی نطق است اهل معنی سن حقیقت ثم وجه است که در
ذاکرم ذکر ابرم کو نموده حق دن اور که یوح ناطق نطق هدایت کل حبیب است که در
بده جنات عدن دقیرین شرح اعلین اعلیس اولما ، کل سجود اید بوباب است که در
« روح محفوظین خطائی اسجدی قیدی بیا دید کل سن جاتین ختمده فصل است که در »

ایضا

« بر یوح ایکن کوک یوح ایکن تا ازلدن دار ایدم گوهرین کیدانه سیندن ایوری پرکار ایدم »
گوهری آب ایدم دودی جهانی بر سر یری ، گوگی ، عرش ذکر سر مار اوان ستار ایدم
کاه حسین لن بید پوستی صودی قاضی لر کاه او منصور دوتا کبر ایدم اما الحق دار ایدم
کبر ایدم آدم جسته کیمه ز بلیز سرحی من اوبیت است ایچنده تا ازلدن دار ایدم
اون سکرمین عالمه من گردش ایدم کلمشم اول سجدن حق ایدم سر دار ایدم سر دار ایدم

« زیاسند انهن آئین تیرین سلویدیم ، اول نیم
 « در یانین آئند اکی ساج قیز دران آندار ایدم »
 « من خط نیم حق حق تا نیمیشم بی محاکم
 « اودنیم انچو اول یار ایدی من اودا در کار ایدم »

ایضاً

« کل تماشا اید ، کل زاهد جمال آید باخ
 « پرده پندار فالدیر نم و جدا آید باخ »
 « کاشف لوح حقایق تیر سبحان الادی
 « نور کر نما اید آئین آید باخ »
 « رادیمم ذرا اید ادراک قبل ماهیتی
 « منظر قرآن حق است از فضل آید باخ »
 « صاحب تعبیر معنی ، عالم علم لدن
 « فیض پیر معنوی کسب اید روح آید باخ »
 « بیت بهشت هر دو نقطه شمس است
 « سایه روح القدس آئین کلام آید باخ »
 « فاتح مفتاح ابواب طلسمات خدا
 « ناظر مرآت آید اولان اهل آید باخ »
 « ای خطائی عالم ظاهر وجود مطلق
 « گو رملک ایسترسن جمال خود ذات آید باخ »

دوینخ خطائی که تا کنون بنام شه سمعیر شهرت یافته است ، قبی
 بر سر مشهور خواننده کنجکاد بوضوح در میریاد که لبیک کن براکتی غیر ایرانی نوشته است
 زیرا دیدیم جای دوینخ که ایران و اعلام جغرافیائی و تاریخی این کشور نامی نمیرد

مگر اینکه عرق خواسته معشوق و مراد خود را توصیف کند و سبای دیر ابرار
 شهرستانهای ایران و غیره را هم بهر یک تار مو معشوقش میداند. مثلاً ؛
 « تا مقصد منفعلی در سایه سرو بلند حسرت زدن عمر و دشمنی داد و لوبه در دهند »
 « عارضین باغدار لغون تار نه بند ای گل ایترا این ناله بلندن اولحق بهره مند »
 « سبر سبر تار بومین بهاسی در سنین ملک تیر ز دختار و خراسم و خجند »
 یا اینکه ؛

« سنی بومی بن دین لک کافر اولدی یوزونی کیم سور ایمان اولون »
 « خطا و صراحتین چین و خراسان عراق و فارس هم کرمان اولون »
 ولی در متعابر هر گجا مناسبتی پیدا کرده که از کشوری نام برد روم (ترکیه) را مبداء
 و مقصد قرار داده و به کرات در لایحه باره صحبت میدارد. علاوه بر ثنویات
 که در آن از ابدالان روم به نیکی یاد میکند و آنانرا در رفیع ادب و میثاق این
 ابیات از قیمت غزلیات دیوانش استخراج شده است ؛
 « فی عجب من مسکین کونلون اگر نه قیلا هند و زلفن که ملک روم دن تاراج آلد »

« تا آغ یوزنده چین با چین در محام دل اطمینانم درم و چین خطا در خطائی نین »
 « سرور هند در اول کیم مگدی درم اطمینان اول سیه خال که شمش در خندان او استنه »
 « خطائی گوئی نیماه در چین ایچون چین چریسی با سدر روی مگدی با چین او استنه »
 « جش در کیم مفر و مفر شمش یوزون صفحده کی اول خال هندو »
 « چین چریسی صا رسین کیم دودر درم اطمینان تایور در گم کردینه در شدی شک غبری »
 هرگاه که بخواهد دیوانه خطائی را بدقت بخواند از خلال اشعار بخوبی
 درک خواهد کرد که سرانیده این کتاب چه شخصیت ، چه طریقت و چه فنی
 داشته است . سیری در دیوانه خواننده را آگاه میسازد که خطائی شاعری
 مرده خود سخته و دیاج و اشعارش را در زمان خود شهرت یافته مله داد میکند
 و ضمن تعاضد نظم آورده خود ، حسودان و رقیبانس را به فقر و دیوانه خواندگی میکند
 و خویش را در فهم و ادراک همطراز سده شیرازی میداند . بیایید توجه فرمایند :
 « زبانه شاعری که دریم هیچ خطائی ، بل گویا سنین تک »
 « خطائی نظم اشعارینه یوزمین آفرین کلون - که قائل لر جانندن دکل دیوانه لردن »

. از خط مکرر بکری این شعره صرف
 دود غزلان مجلسین دفرله دیو شمر دن
 چون خط نیم شهن و صفی دایم بود رم
 صدق این بل باغلام دفرله دیو نمده
 روح خطی شعر نه طعن ایتمه از ناکس حدود
 جده عث ق ایتمه همم از دفرله دیوانی
 منع ایتمه خطی کلامی ای قریب
 باغ دفرله نور لری نظم نظام در
 از خط نه آفرین قیماق کرک ادر اکن
 بیده تر نور لری مکرر کم سعد شیر ایدر
 مرف در ضمن این فخر و شکر کلامی شعردش عری رابه لجن کشیده و آرا به پست ترین
 وضع و سخط ترین سطح پامن آورده است . در غزل که با مطلع :

« بگویند بیدر جانم یتیم نه هجران اولوش ایکن جانم یتیم »
 آغاز شدش عر خود را ، بمنشین مکان آستانه معشوق و مرادش دانسته و مبالغه است
 که در عین چاکری ، به مقام سلطان رسیده است . بدین مضمون :
 « ای شکیلیک ایت بیدر بمنشینم - نه در تلو قوالم ، سلطانم یتیم »
 در غزل دیگر با مطلع :

« صورتین کوردم کنار است چه برانم بگوین - اول قرار لغون یکی غمدن پریشم بگوین »

شعر مدح است که خواه مرا بپذیری خواه برانی ، من در بانم آستانم تو هستم و از
سحان آستان تو کسب شرف کرده و سگبان باد و مایت گشته ام .

« سن منی قوللو غه مقبول ایله گل ، یا ایلمه - آستاندا سنین ایشا در بانم بوگون »
« آستانین ایت لریدن ناکه بولوشم شرف - اپری عشقه من مهربانم سگبانم بوگون »
نمیدانم آنکه این دیوان را خوانده اند و اینم اشعار آبدار و پرنفرا را
دیده اند چگونه آنها را به شهریار غرور آفرین و بلند آوازه ایرانم که بهجت مرزگلی و سیرت
جوایز در شیر دنیائی را به تحسین داده داشته بودند نسبت داده اند . مگر این ترنات کلام
ملوکانه و لفظ شاهانه است که بل صفتش و سردار نام آوری چون شاه اسماعیل
خود را سگ آستان کسی بداند و یا مخالفین خودش را با لفظ هجنت
مخاطب قرار داده و بگوید :

« اولولاف ایلمه من میدانه گلگون محنت گلگون ، مردانه گلگون »

« دینا که بند اولدم عورت لره یولو غدم محنت لره نامرد لره »

آنانکه ادعا دارند دیوان خطائی سروده شاه اسماعیل است هیچ توبه

نموده اند که شاه به معصوم در میان خود شتر بالاترین مقام آن نه را احراز کرده و قهرمان بلند آوازه
 گشته بود حتی مریدان و برادران او بسیار نیاید و در راه شتر جانیها میکردند
 و بر این شخص بهین مقام والادش از اثر که بر او یک سلطنتی صنوییه تکیه کرده و برین
 از عادیان فرزند او میکرد و فرزند مداح کسر دیگر باشد و بخاطر مدح تبلیغ شخص
 دیگر اشعار جفا فی عثمانی تنظیم نماید .

عجیب است ! شاه اسماعیل بجای اینکه حمد و مدح شود ، مداح
 شده است . آنهم مداح چه کسی ؟ کدام شاه ؟ به ابیات زیر که دیوان
 خطی سرتاسر مملو از نمونه های معروفه است که توجه فرموده و داد و نماند که خطائی از کدام
 شاه انتقاد عطف و کرم دارد و خود را در بان و غلام آستانه کدام شاه میداند (۱)
 « دنیا دهر کیم قیود بر پادشاهین حدتین بنو خطائی بنده در صد قید شاهین جاگری »

۱ - خواننده گرامر توجه داشته باشند که نوشته عرفت اصطلاحات صفویه مرشد و ملوک
 شاه هم خوانند مانند : شاه نعمت الله ، شاه اسماعیل ، صفی علی ، نوسلی
 شاه و غیره . کلمه شاه در نوشته های کتب شیخ باین معنی مفهوم میباشد .

« شهاب سدن صفا ایتر خطائی کرم لطف و عطا ایتر خطائی »

« ایام تو پراغرای شده عالم گوزینه توتیا ایتر خطائی »

« دیو خراست نندان جدالغ جفا قیلما و ما ایتر خطائی »

« شهاب بر غریب و لوله دار منع ایچون سنین تک رنهما ایتر خطائی »

« زیرید کافر و مروان هر دم غار پردن غرا ایتر خطائی »

« در مقدر درمنه روز ارلدن دیم عالمده دایم وصف حالن »

« در خطائی نین دعاسی در دمام که یارب اولاسین هرگز زوالن »

بکت شرا؛ افراد سرسپرده بر طریقت را محبت مرناسند که شرط
و مراسم خاصی دارد و در کتابها بکتابت نیامده تفصیل درج شده است. خطا نر در دیوانش
خود را محبت قلداد میکند و در باره آنها یک محبت هستند اینگونه وصف میبرد:

« شهاب من عاشق و حیران و ستم مجسم خاندانه شمدر گلیدیم »

« مجسم اذن اکی ش به ارلدن ولیکن بود کانه شمدی گلیدیم »

« محبت لر حقه اسی اهل دل لر بوگون بیر جان فدایم گلیدیم ایمدی »

«محب شاه اولان در مانده قالمار چنجا رآیدین لینه خلکت ده قالمار»
 بکنا شیخ در موقع ورود بمقبره شیخ داوید در آستانه مقبره ایستاده و این ترجیع
 را میخواند: . بسم شاه . الله ، الله .»

«جمالین در سنین نورالهر یوزندد عالین مهر اید ما هر»
 «ایاغن باستیق ایلطهر حق اوزلر باشنین تاج کلاهر»
 «نیار اولسون سنه دنیا و عقبی که سن سن جلین حاجت نیار» (۱)
 در دیوانه خطائی عین ابیات فوق را در آغاز غزلی که شامل لایب است شروع
 زیر میخوانیم:

«جمالین در سنین نورالهر یوزندد عالین خورشید ما هر»
 «ایاغن تو پرغرای ایلطهر حق اوزلر باشنین تاج کلاهر»
 «نیار اولسون سنه دنیا و عقبی که سن سن دین دنیا پادشاه هر»

۱- «امیلیک و بکنا شلیک». نوشته استاد دکتر جادید سونار ص ۱۲۹
 از انتشارات دانشگاه الهیات دانشگاه استانبول شماره ۱۲۵

«خوب بچاره و دد مانده لرین ایستگین تو پراغر در سجده گاهر»

«نگنه کار اُمیتین در بو خطائی نظریل حاله سن گاه گاهر» (۱)

باینه تفصیل و بدین ملاحظات نسبت دادن دیوانه خطائیه اسمعیل بمنزله این
است که ادعا کنیم که باباک خرم دین در باره اعراب و فتوحات آناه حاکم
سروده نسبت به مقتضای عبارات اظهار ادات کرده است. یا اینکه مستأخران
جانبازیه و مردگانی، محمد خان و عین الدوله را به نظم کشیده و ضمن جانبدارانه کارهای
سربازان در نصیر و مناقب بدخوکان شکر و طعنه را ستوده و بنام آناه دفتر
و دبلاست تنظیم کرده است.

بلا را اینکه معلوم و مسلم شود که تخلص خطائی و دیوانه خطائیه بکار مقاصد
سیاه و بهره بردار بر علیه صفویه در آناه و در آناه تهییج تبلیغ شده است و مخالفان
صفویه منظور خاص برای انتساب این دیوان به اسمعیل داشتند و بلکه

۱- دیوان خطائی نمونه خط نموده ایران به تاریخ درق ۵۶

... و کتبخانه مجلس شورای ملی درق ۵۴

بنحواستند این کتاب را رسید قرار داده به خانقاه ابریل راه یابند و در بین
 صوفی‌نم و طرمداران صغوبه رسوخ و نفوذ پیدا کرده و از ادضاع و احوال درونی
 و اسیال و مقاصد سیر آنان خبردار شوند . و با در دست داشتن این کتاب تبلیغ
 آن بنام شاه اسمعیل از ادضاع نظر و جغرافیائی و بافت سیاسی و اجتماعی
 صغوبان اطلاعاتی جمع آور نمایند . برای پیشبرد همین مقاصد ، مخالفان صغوبه
 اقداماتی را که در باره جل این دیوانه معمر آورده اند دنیا باطلاع خوانندگان میرسانم ؛
 پرورد خورشید کی در مقاله خود تحت عنوان :

THE POETRY OF SHAH ISMAIL I

که در سال ۱۹۴۲ در لندن بچاپ رسانیده ، در بخش معرفی نسخه های خطی معروف
 و معتبر این دیوانه ، از نسخه ای بنام « نسخه قتی زاده » نام میرد که مرحوم قنبر زاده
 بایشانم هدیه کرده است . خورشید کی این نسخه را همانند نسخه های پاریس و لندن
 دانسته و اشارت میکند که این دیوانه در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ ق از روی
 نسخه ای که شاه عباس در سال ۱۰۲۲ هجری به مهر خود مهرور و به خانقاه ابریل

وقف و اهداء کرده ، استناخ شده است . (۱)

خوشنخا ز نسخه اصلی این دیوان که گویا بل ۱۰۲۲ حق شاه عباس از امر و بخانه ابریل وقف کرده است ، هم اکنون در کتابخانه موزه ایران باستان موجود و شماره ۳۷۰۵ در قسمت محزون اسلامگرته دار میشود . نسخه عکسی این دیوان در اختیار نگارنده است . اینک برابر خبر اطلاع حکمران صفوی وقف نامه و مهر را در پایتخت کتاب چاپ نموده و موضوع را بر سر میگیریم ،

۱- در جلد ۱ شاه اسماعیل خطی اثر لاری ، که از طرف آکادمی علوم آذربایجانم شهودی در سال ۱۹۶۶ در پیشگفتار مفصل و مبوله این کتاب به تحریر آقا محمد اوف دربارده این نسخه ابدائی مرحوم تهرانی به پرنسپسینورسکی بخت کرده و آنرا بنام نسخه ابریل معروفی بنیاده کثرت ۸۰ ورق بوده و کاتب آنرا با این حلاوت بیایارسانیده است ، « کتبه مرتضی علی در دارالارشاد ابریل از در کتابی کثرت عباس صفوی در تاریخ ۱۰۲۲ به استاز متبرکه شریفی وقف و بهر وقفنامه محمود تهرانی فی ۱۷ شهر ربیع الاول مطابق اودیل ۱۲۴۵ یوم شنبه تمام رسید » نیز یکی این نسخه را در بل ۱۹۶ به موزه ملی لنینگراد هدیه کرده است .

« وقف نامه در پشت اولین صفحه دیوان بدینگونه قلم شده است : « وقف نمود این کتاب را کلب آستانه حضرت علی بن ابی طالب علیه اسلام عباس الصفوی بر آستانه قبر که شاه صفی علیه الرحمه که هر که خواجه بخواند مشروط آنکه از این آستانه بیرون نبرد هر که بیرون برد شیر یک خرم امام حسین علیه اسلام بوده باشد ۱۰۲۲ »

اولاً اثبات وقف نامه خیلی ناچخته و سطحی میباشد . مثل اینکه یک نفر نواد افتمشته است . ثانیاً شایع منفر بعد از شاه عباس بوده و کاتب از بول حلیم تو دیگ افتاده و بجای شیخ صفی شایع منفر نوشته است . در همه مهمتر ، همه این وقف نامه است که همچنین مهر شاه عباس نداشته است .

از شاه عباس تاکنون چهار نوع مهر ماسجمه مختلف بدست آمده است که کلیشه و نمونه آنها در مجله بررسیها تاریخ شماره ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵

که با چه جمل و تدویرها و با چه شباهتی برادر میخوانند این دیوان را در محل خانقاه موقوف
 ابرویر کرده و بنام شاه اسمعیل یا کتاب مورد علاقه شاه عباس غالب نمایند.
 شگفت تر از نسخه اردبیل، نسخه موزه تاشکند است که بنا بر تحقیق
 نویسندگان آذربایجان شورش قرار گرفته و براساس آن «شاه اسمعیل خطا اثر لری»
 را در دو جلد انتشار داده اند. (۱)

این نسخه (موزه تاشکند) که صفحات اول و آخر آن در کتاب فوق
 کلیشه شده است و شرح محرم در مقدمه دارد نشان میدهد که کتاب دیوانم خطاط
 معروف دربار صفور شاه محمود نیشابوری بوده که با استاد نیراد همکاری داشته
 است. اسمعیل آنرا را خیلی گرامی میداشته است.

نخارنده قبر از اینکه این کتاب را مطالعه کنم به تاریخ تحریر نسخه پارسه بقول
 تهرانیورسکی در سال ۹۴۸ هجری قمری شده و قدیمترین نسخه خطی میانم، سنگ برده
 ویرایشتهائی نوشته بودم که سام میرزا که در سال ۹۵۹ هجری قمری مرا تمام
 کرده چگونه پس از گذشت ۱۱ سال از استنساخ این کتاب، از وجود آن
 ۱- جلد اول این کتاب را نخارنده اخیراً بدست آورده و مطالعه کردم.

بی اطلاع بوده است . حالا همین دیوان را شکند نور علی نورش کرده و آب
پاکی بر در و بر سر نوشته ریخته است و آنرا اینک دیوان پنجگانه محمود میثابوری
خطاط مخصوص کتابخانه دربار شاه اسماعیل عرضه میدارد که عمری با سام میرزا با هم
زندگی کرده اند و تذکره همین سام میرزا نخستین برگه را فرستاده محمود میثابوری را
در بردارد . جابر تعبیر است که همین خطاط معروف که انیس و طیس شاهزادگان
صفور بوده نتوانسته است بمولف تحفه مراد دیوان شاه اسماعیل اطلاع بدهد .
بنظر اینک این دیوان از لحاظ نوشته سراسر مورد برز و دادوری قرار گیرد عین صفحه آخر
این دیوان را که در باکو فتوکپی و چاپ شده است در پایان این کتاب درج نموده
و نظر خواننده گان را بمطالع بزر معطوف میدارد .

در کتاب کلمات نامی که بصر و بهمت در سبیل جوانی در بجا
رسیده ، انواع نمونه از خط خطاطان مشهور دوره تیموریان و صفویان درج
شده است که نمونه از خط محمود میثابوری را را از دلهم اند . شیوه خط
این دیوان با خط محمود میثابوری قابل قیاس نبوده و مطابقت نمیکند .

نخارنده بمطهر طمیت بن خاگرد بر علمی و طب کس استادان فن ، آنرا به چندین
نفر آقایان صاحب نظران در اصلاح ارأئه نموده نظریه آقایان را خلاصه سازدم .
آقایانیکه در نسخ شمس کتابها خطی تبحر و تخصص داشتند و این دیوان را با خط فرمودند
یکی از آنها نظر میکنند که : اولاً نام کاتب که در پایان کتاب در لچک (سه گوش)
نوشته شده است بعد از نام اضافه شده و مرکب به هم قیامت پر رنگ تر از
سایر نوشته های دیوان میباشد . ثانیاً خط معروف استادان شاه محمود که بزرین
قلم شهرت یافته بود و بمطراز با خط سلطانعلی شهدی و کسری علی بهوی بوده است
هیچگاه با خط این دیوان قابل مقایسه و تطبیق نمیشد .

بهین اعمال و شبنات که گاه میر شمس شاه عباس را جل کرده و قضاوت
کنانی بر پشت دیوان می نویسند و گاهی کاتب دیوان با خط مخصوص کتابخانه
سلطنتی صفویه قلمداد میکنند ، میرساند که در پشت بهین امدادات و در خلال
این شبنات هدف و منظورهای خاصی بکار فریب محرم و انحراف افکار عمومی موجود
دستر بوده و کوشش های گفان برای تحمیل و تبلیغ این دیوان و انتساب آن بصغویه

خالی از غرض نبوده است . اسباب این دیوانه‌بخت و ستم‌خیز علاوه بر اینکه بخت
 شده است که زبان ترکی در آذربایجانم رواج پیدا کند ، تبلیغ آن معاصد ترکمان
 عثمانی را در راه جلوسگیری از نفوذ و بسط زبان فارسی و فرهنگ ایرانی ، تأمین نماید .
 یک نکته شایان دقتی را هم در زلزل بنیان هرست هر صفویه با نشان می‌کشد و آن
 نکته شاید دقت این است که ، تا زمانیکه صفویه در اوج قدرت بوده شاه
 عباس کبیر سلطنت میکرد از وجود دیوانه‌خطائی در آثار منظوم و منثور و کتابها و تذکراتی
 تاریخ‌نشان‌ی دیده نمی‌شود و نمونه‌ای حتی یک غزل از این دیوانه‌خجسته‌نموجود . ولی
 بعد از شاه عباس کبیر ، همزمان با ضعف قدرت صفویه این کتاب بدر بار راه
 می‌یابد و بدوران شاه سلیمان صفویه ، شیخ حسین مولف سده‌النب صفویه
 وقتی که شاه اسماعیل را وصف میکند فقط به ذکر تاریخ ولادت و مرگ او اکتفا کرده
 و بدون اینکه کلامی از دوران ۲۵ سال سلطنت پرافتخار او مرقوم دارد ، طبع موزون
 و اشعار فارسی و ترکی و تخلص خطائی و شهرت دیوانه‌اوست و بحث قرار داده و
 برای نمونه ۸۶ بیت اشعار ترکی دیوانه‌خطائی را برشم تبرک و تمین در سده ۱۰

درج میکند، گوئی که شاه اسماعیل از شعرا آندوراسم بوده، زیرا بنیان گذار صفویه .
 بهرمان با انحطاط قدرت این سلسله نفوذ و تبلیغ دیوان خطا اوج میگرفت
 بطوریکه جزو ۹۲۲ جلد کتابها موجود در خانقاه اردبیل که در سال ۱۱۷۲ هـ ق رسید
 محمد قاسم بیگ قزوینی استناد صورت برداری شده است ۳۳ جلد آن دیوان
 خطا نموده است. (۱) همین موضوع معلوم میگردد که رواج و انتشار دیوان
 خطا بر ضعف و انحطاط صفویه مناسبت دارد باطلی داشته است.

۱- نظری تاریخ آذربایجان. تألیف دکتر محمد جلال شکور ص ۳۲۴ و ۳۵۳

دیوان خطائی در چه مایه‌ی تالیف یافته است

ترجمانها بگوید در صفحات قبل ذکر شد قسمتی از ارکان و آئین بکباشیان بوده که بایکس سلطان پسر ثانی طریقت بکباشیه آنها را تنظیم و تعیین کرده است (از سال ۹۰۹ الی ۹۲۲ هـ ق). نخستین کتابی که از همین مراسم و آئین های مذهبی یاد میکند فضیلت نامه یمنی میباشد که در تاریخ ۹۲۵ هـ ق تالیف یافته است. با توجه باینکه در دیوان خطائی از عنوانها: اقرار، میدان، موالی، از غلر، اوچلر، یدی لر، قرخلار، اودوم ابدال لاری خراسان پیرلری و صد ها نمونه های دیگر تعالیم بکباشیه ثبت شده است، میتوان حدس زد که این دیوان پس از تکمیل تعمیم تعالیم بکباشیه تدوین یافته است. خط اثر در دیوانه خج به کرات بطور صاحب الزمان اشارت کرده و در خود را در ظهور محمد دانسته و خودش را غازی و مبارز در راه صاحب الزمان معرفی میکند. در این باره بابیات زیر توجه فرمایند :

« ابروالی لربیلین صاحب زمانین هر در چالارام قلمچی من صاحب زمانین عشقه »

بهادر غازیلر قوی باشند آماج لوت وار بودر مهد زمان دوری جهان نور بقا کلدی

محمد مهدی در بوگون که سر ادلیابی سنگ طریق دین اسلامه ، بیره اول رهنما کلدی

سلطان سراسر پوره ظهور ادلی چو مهدی فاش ادلی شهنشاه که در ان علی دی

ایریشدی وعده سی صاحب زمانین اولو دیوانم قور دلدی محشر ادلی

ظهور ایتدی تجلی سی امامین منافق گور مدی کور دکر ادلی

محمّدی صاحب زمانین ایشکینده گدانی در خطائی

باتوجه به اخبار و احادیث متعددی که درباره ظهور صاحب الزمان

نقل در روایت می کنند یکی هم این است که پیغمبر (ص) فرموده است بعد از هزار

سال مهدی ظهور میکند مسلمانان را از کفر و ضلالت نجات میدهد که مصرع معروف

فارسی : « بهر الفی الف قدی برآید » هم اثرات بدین مضمون است .

خطائی همین حدیث پیغمبر را بنی برگذشت هزار سال و ظهور مهدی

مورد بحث قرار داده و اظهار میکنند در هم اکنون سال هکزار است آنکه در

خواب بستید یا خرید و شمشیر را از نیام برکشید .

« روایت در حدیث مصطفیٰ دن - مین ایل اولوب یا مانر جاز گلگون »

هین غزل و بیت معروضه فوق دلیل دیگری بر تالیف دیوانم در سلهای نیکو
هجری میباشد .

تا رسد ادین نریمت که اشعار شعرا کتب تراجم آورده در درج
بنام (بکت نشتر علری) چاپ کرده است . (۱) قطعه منظومه های مختلف از
فقیر احنا شاعر کتبی ثبت کرده که اشعار او را از مجموعه های نوشته شده
در نیمه اول قرن یازدهم هجری ثبت آورده است . در تمام این قطعات منظوم
فقیر انا در پایش هر منظومه خطائی را بنام استاد و پیرو خود قلمداد کرده است . مثلاً
منظومه ای که با این شعر آغاز میشود :

« اندر دیا محمد یا علی گن بهکارم کن بهر باغش »

« امام حسین بکش گن بهکارم کن بهی باغش »

پایان چنین است .

« بوفقیرا دایمی سودائی قیلان استادیم خطائی در سنی آلان »
 « بوند اقالا ملارین جارینا گلن کنه بکارم کنه بمر باغشلا »
 مناسب برینم که از دست نهانگه عثمانیسم در باره تخلص خطائی شاه
 اسمعیل نخته دیمه خفته اند ، نیز یادی کنیم ، یکی اینکه میگونیذ خورش اسمعیل
 از شیوه دروش علیشیر نواژی پیروی کرده است لذا تخلص خطائی او هم
 برینم مناسب و با فخر او بوده است (۱) . اما دست نهانگه که بکتابشان
 نخته دیمه ترشح شده است بدینگونه می باشد : خورشید که قبل از
 یاران نرید بن معاویه بود روز عاشورا ضمن توبه به کرده حضرت امام حسین (ع)
 پیوست و در سیدان کربلا شهید شد . شاه اسمعیل موقعی که بغداد را فتح کرد
 اظهار داشت که من به توبه حراعتقاد ندارم و عمر او را باور نمیکنم ، لذا دستور داد

قبر حُکمرانیش کرده و جازه اش را بیرون کشند . همیکه قبر را کنده و جازه را بیرون آورند ، دستمالی که حضرت امام حسین پسرِ خضرِ عریضه بود عیناً مَشیده شد . شاهِ سمعیزِ خلافتِ دِستمال را از سرِ حُرّشید باز کند در انتموج از محل زخمها حُکمرانِ خونِ فُوران کرد . شاهِ اسمعیل از این حالت سخت متأثر شد و ضمنِ پوشِ نیدنِ قبر و دفنِ مقبره گفت : من در این باره خطا کردم . روی این اصل ادرا خطائی نایمیدند و خودش نیز در اشعارش تخلص خطائی را برگزید . (۱)

۱. دیوانم که پیر سلطان ابدال . گرد آوری عبدالباقی کلپیناری بخش لغات

و اصطلاحات ص ۱۵۷

دیوان خطائی و نظریه پروفیسور منورسکی

در نیمه دوم سال ۱۳۲۴ هجری که بیکانخان به قصد جدائی آذربایجان از پیکر ایران عزیز نغمه های ناهنجار را کرده ، تقویت کردن و رسمیت دادن زبان ترکی را در آذربایجانم دستاویز ساخته بودند . دانشمندانم آزاده و همین پیرت به کتابچه افتاده و بنابر مقالات مفید مردم را از نقشه های اهریمنی بیکانخانم و حقایق تاریخی آگاه میساختند . در آبانماه همان سال شادردان عباس اقبال در سرمقاله شماره سوم سال دوم مجله یادگار مقاله مفصلی تحت عنوان « زبان ترکی در آذربایجان » انتشار داده و ضمن بحث از تاریخ و بناممهم آذربایجانم و استناد به پژوهش های شادردان احمد تسروی در باره تکلم آذربایجانیان به فارسی آذری تا اواسط قرن هشتم و فقدان هیچگونه آثار تاریخی در باره تیردج زبان ترکی در این خطه ، چنین نظریه میسپندند : « بدبختانه با شواهد و مدارکی که در دست است گناه انتشار زبان ترکی در آذربایجان بیش از آنکه متوجه ایلات ترکی باشد

که همسر تیمور در آذربایجان متهم کرد یا ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو که بعد از آن
 باین خطه آمدند برگردن شخص شاه اسماعیل صفوی است. و این نکته تفصیلی
 دارد که اینجا برای احتراز از تطویل ناچار به بیان اجمالی آن اقتصار می کنیم.

مرحوم اقبال پس از بیان تاریخچه مهاجرت ایلات ترکمانان
 به آذربایجان و ارمنستان و آناتولی بحث را اینگونه ادامه می دهد:

« مؤسس دولت صفوی بلا رکنه برخالفین مذہب خود غلبه کند جز اینکه بر
 اتباع شیعی و صفوی ترکمان یعنی مریدان پدر و اجداد خویش که بر اثر تبلیغات
 شدید و معارضه دائمی با پیروان سلاطین عثمانی در شیخ سخت تعصب
 و تصلب پیدا کرده بودند کتیه کند، چاره ای نداشت. بهین جهت تمام
 اعتماد او بایشان بود و نربانی که ایشان همه بفهمند اصول احکام آئینی را که
 تاحدی تازگی و غرابت داشته، بکنه در حکم بدعتی جدید بوده بوضع مؤثر بسج
 آنان برساند. بهین نظر این پادشاه کشورش که در همان حال مسلمی متعصب
 و مرادی غالی نیز بود. با اینکه اجداد او تمام محم آذربایجان و آران بهمان فارسی

آذری تکلم می‌کردند به گفتن اشعار دینی و تبلیغی بزبان ترکی جغتائی یا خطائی پر خست
 و تنصیر شعری خود را نیز خطائو قرار داد و اینکه بالاخص مرثیه اسمعیل باین شعبه از
 ترکی که به نام زبان دیوانیه مشیر نولائو مقصد از ادب یا ترکی نوائی است شعر
 گفته ، نه به ترکی عثمانی ، بهین قصد بودیم که ترکمانان این ترکی را که زبان
 اصلی ایشان بوده بخوبی بفهمند و تحقیقی که در باب دیوان ترکی شاه اسمعیل تتبعات
 دقیق کرده باین نتیجه رسیده اند که زبان این دیوانه زبانی نیست که کسی به آن
 متکلم بوده باشد بلکه زبان ادبی است که از ملایه دیوانها مختلف اشعار جغتائی
 فراهم آمده ، بنا بر این اگر کسی تصور کند که شاه اسمعیل مثلاً بان تکلم میکرد به خطا
 رفته است " ش در در این اقبال در دیر معاد خواندگان را به تحقیقات پیروز
 میورسکی یکی در حواش ایشان بزبان انگلیسی بر مذکوره الملوک و دیگر بمقدار تحت

که در مجلد دسده السنه شرقی لندن جلد دهم ۱۹۴۲ بچاپ رسیده ارجاع فرموده اند .
 درت ۱۵ سال بعد در دکتر عباسزاد یاب خوئی بمناسبت تصحیح

دیوان شاهی اسماعیل خطی خوش خطی که بنامه ملی پادشاه از طرف سر تورخان گنجی ای
 متعادل در شماره چهارم سال سوم (کتابت ۱۳۳۹) مجله را به کتاب مرقوم
 و به نام نظریات پر فوسرینورسکی را بطور کامل انعکاس داده و چنین اظهار نظر
 فرموده اند: « اشعار ترکی او بدون تردید مهمترین آثار شعری ادب ترکی
 با این زبان است که فدایانم و جنگجویان خود را که ترکمانان آسیای صغیر را شام و عراق
 بودند مخاطب می‌سازد و با آنان سخن میگوید و نفوذ مغرب فوق ابعاد خود را در دل
 آنان جایگزین می‌سازد. چنانکه هم اکنون نیز علویان و شیعیان غالی آسیای صغیر
 و کنشایم و پیروان اهل حق او را مرشد و پیر خود میدانند و در اشعار بهجائی خود
 تخلص خطائی را با احترام شاهی اسماعیل بکار می‌برند. »

در کتاب نظریات تاریخی آذربایجان. تألیف دکتر محمد جلیل
 مشکور در کتابها و مجلات متعدد دیگر، هرگاه در باره نفوذ زبان ترکی
 آذربایجانی بحثی به میان آمده، همین مقاله مجدداً یادگار و نظریه پر فوسرینورسکی و مندرجات
 حواشی تذکره الملوک مورد استناد قرار گرفته و بسیر نویسندگان هم آن را

درک و ناخذ قرار داده اند . در صورتیکه زبانم ترکی در آذربایجان بعد از شاه
طهاسب ، در زمان محمد خدابنده از ۹۹۳ هجرت تا ۱۰۱۲ هجرت که قسماً از شهرتانی
آذربایجان تحت تسلط ترکان عثمانی قرار گرفته بود ، رواج پیدا کرد که شایسته
است در مقام جداگانه از آن مفعلاً بحث شود .

بقول معروف : « اول برادیت ثابت کن ، بعد ادعای ارث
کن » بهتر بود مرحوم پرفسور غفورسکی اول مدارک و دلایل تالیف این دیوان
را از جانب شاه اسمعیل ارائه میدادند بعد باین مباحث می پرداختند . (۱)
غفورسکی در قسمت معرفی نسخه های خطی این دیوانم نسخه کتابخانه ملی پاریس را کامل قدیمترین
نسخه معرفی کرده اند که تاریخ تحریر آن ۹۴۸ هـ ق باشد . اگر این دیوانم در
سال ۹۴۸ هجری قمری و مورد استفاده مریدانم شاه اسمعیل قرار گرفته بود و با دعای
نویسندگی حتی ترکمن های بیابانگرد هم آنرا نمیتوانند چگونه بعد از ۱۱ سال فرزند
۱- تاریخ غفورسکی در این باره به نوشته تحفه سرسام میرزا در ریاض الشعراء علیقلی خان
واله استناد کرده است .

شاه اسماعیل (مهم کنیز را) که تخلص مرعوسه نوشت و سروده های کربابی قلمی ،
مولانا باکی سر تراش ، کلیمی پنه درز ، استاد محمد فضل کر ، حیدر کلچو پز هراتی را
جمع آور کرده بود از همین دیوان معروف پدرش اطلاع می داشت . تنها دیوان
خطائی نیست که شاه اسماعیل نسبت می دهند بلکه برایه های دیگری را هم مایه بسته اند
. مثلاً مرحوم محمد علی تبریزی (۱) و شاه درویش حاج حسین نجفانی (۲)
ضمن بحث از شاه اسماعیل علاوه بر دیوان خطائی ، شونیه های ده نامه ، نصیحت نامه
کتاب ، مناقب الاسرار بهجت الاحرار را هم از
تالیفات شاه اسماعیل مرقوم داشته اند . در صورتیکه همین کتاب در دربار شاه
طها ب نوشته شده و حتی یک قطعه شونیه هم در مدح شاه طها ب دارد .
اولین بار پرورش محمد فواد کوپردی نژاده در سال ۱۹۱۸ در بخش کتابخانه متحرک
احد بیاتند ایملک متصوفلو . اعلام داشت که این کتاب سروده شاه
اسماعیل نباشد . پس در سال ۱۹۴۳ دایم عبدالباغ کلچیلر و پرتومائی بوزالان

در مقدمه دیوانم پیر سلطان ابدال در باره این کتاب بحث مبسوط کرده و تاریخ
تالیف آنرا در زمان شاه طهماسب اعلام داشتند. بعد از آنکه کتب بسیاری
که در (اسلام اسکولپسی) در باره قریبش مقاله نوشته این کتاب را
مورد بحث قرار داده و موف آنرا باطلی نام معرفی کرده است.

اینکه محققین عالی قدر قلم بزبان ترکی دیوان خطائی کشیده کرده و آنرا وسیله
تفهیم مقاصد و تسهیل نفوذش بعمل در بین ترکمانان دانسته اند، توجه کافی
به متن دیوانم ننموده اند. گرچه در دیوان خطائی اشعار خجائی هم یافت میشود
و لغات و تعبیرات متعدد ترکی عثمانی بکار رفته است. ولی این موضوع در خوانندگان
ایجاد تصور نمیکند که دیوان خطائی کلاً به لهجه ترکی سروده شده است. مولف این
دیوان علاوه بر اینکه اشعار ترکی را خوب میسروده بزبان و ادبیات فارسی
و عربی رسم آشنائی کامل داشته است. چون ترکان فاقد فرهنگ مدون
بوده و خط مخصوصی نداشته تا بدین وسیله کتابت نموده و مقاصد خود را تفهیم نمایند
لذا مجبور بودند از برکات و فصوص زبان فارسی استمداد نموده، از تاریخ و ادب

دعوت آن الهاماتی کسب نمایند و پس از تکمیل معلومات فارسی که شالوده و اصل
محبوب میشد بفرصت بی‌فروغ بردارند .

خطائی در دیوان خود غزلی هم بغیر سروده در اکثر غزلها ترکی
بکار بردن کلمات فارسی انسجام و غنویت خاصی بدانها بخشیده است .
مثلاً غزلها نغزو دانشین زیر نموده ای از آنهاست که کوئی غزلی است فارسی
که مقدار کمی لغات ترکی بدانها آمیخته اند :

« باد صبح از روی شرق آفتاب آتش گدود غالب یارین جمالیدان نقاب آتش گدود
عاشق دلخسته دن دفع صداع ایتمک ایچون سنبندن دیرین بوی کلاب آتش گدود
گوزلرین دوزنده مست اولدی لیسین چاهین گودوب زاهدین مخانه دن گور دوم شراب آتش گدود
صوفی بیچاره هم حالین گودوب اول زاهدین صحبتین گرم آتیکه چک و رباب آتش گدود
پریشی آتش گدود آئین غمندن بیر نصیب بو خطائی چشم پر خون دل کباب آتش گدود
ایضاً

« تاسنی گور دوم بخار دل منه یار اولمادی گرچه یار اولدی ولیکن یار غمخوار اولمادی .

به گریه شیرین لب جهان مکنده چو خدایار
 حقه لعین کیمی برگزینگر بار اولادی .
 کل گلستان ایچره چو خدایارک زیبار
 عارضین کت ای ضمیم هیچ مکنده خب اولادی
 اوند اکیم معشوق اولاکونیده واردر چوخ قیب
 مانسی مکنده کیم اونون یاننده بیر خار اولادی
 مانسی کورد خطائی داله دیشید اولوب
 مانسی کورد در حق یزدون کور کج که بیدار اولادی .

ایضا

حق لبیدن غمجه فی مکنده خندان اییش
 یک بوزارک لیلی لطفی اید چندان اییش
 قاتنین کک کل کیمی طرحین کونوروش باغبا
 باغدا اعلکندن اونون سروی خرامان اییش
 دیو اوغورلا میشدی بیر زره دمانین نقش
 واریش آندان خاتم مهر سلیمان اییش
 حکمت زلفنده اچمیش لب برین آبی خضر
 حی باقی بولش اوندان آب حیوان اییش
 شنه دن مالک لاشس بیر یاقین قیلین سیره
 سر سبه خاک جهانی عنبر افشان اییش
 عارضین باغدا ایر مرغ حریم اولوش خلیل
 اول سبدن حق اودا اودی گلستان اییش
 بو خطائی قانسی تو مکنده اکین ، تو که دین
 اوند اهر نقشی که منع انیش سی تان اییش
 این غزلهای عرفانی که بزیر کلمات فارسی آراسته شده ، بجای اینکه

ترکان را تسبیح کند و فدائی جنگجو بار آورد ، بد خواننده خلعت و خواب و زحمت
شراب می بخشد . غزل فارسی خطائی بشرح زیر است که در دیوانم کامل نسخه خطی
تأیید می شود . (۱)

« چند روزی مانده از حسن تو نادانی مکن از برای زربسی آلوده دامانی مکن
ز رودار کف پشیمانی باند لها جان من کاری که بار آرد شیمانی مکن
با پریشانان مرد هر سو پرینم زور شب شد پرین خاطر یارن ، پرین نمی مکن
نقد مردی به زور بر باد دادن مکن کارهای این چنین مکن ، بات مکن
مال دنیا را مگردانند اهل محبت اعتبار ای خطائی اعتبار از عالم فانی مکن ،
خطی در شئونی مفصل حق ماهه ابیات کامل عربی هم سروده و تلخیصات زیادی
بکار برده است . چون این شئونی هنوز چاپ نشده است و خوانندگان بدان
دسترسی ندارند از اینرو برای نمودار میران معلومات عربی خطائی در غزل اردیوان

۱. آگاهم و دسترس این جانب بدین نسخه خطی مرهون مقاله نعل عبیدیه ایوبیان
می باشد . اداره نشریه دانشکده ادبیات اصفهان شماره ۱

اورا ذیلاً در سج گشتم تا خواند کلام از اطله عات و مطالب عربی دیوار هم آگاهی
داشته باشند ،

« بسم الله الرحمن الرحیم » - آیت طه و یاسین صورت دیدار نیز
قامت طوبی در نون و القلم در هاشمین - هذاجات عدل لعل شکر باز نیز
آیت و اللیل زلفین گوزلین نعم البصر - لیک سبحان الذی امر در امر باز نیز
سوره توحید او خورام دهم احلامی - تا که حسن بلادن سعادین جبار نیز
قل کفی بامد در دگری خطای خستین - حق بدور کیم ثم وجه لهد در دیدار نیز

ایضاً

« مسجد کفر را بچند جلدی بل افنون ایها عشاق قوم ایکم لا یسمعون »
ارغوان دوش ساله نثرن دوله دی جا مطربا چال نعمتی لا ایکم مستغنون
حسن روین هرگز نده آفرین تسلیم اید لا بشی احسن انا قلیلاً تشکرون
گوزلین سر خوش اولاد با ده لر لفرق ایچون زیر لب ساقی دیر هر دم ولا هم یخزون
ش خطای است بدوید تسلیم اتیدی جاننی هر اولاد ما سن گوزل سن انا اید راجعون

این غزل با کجایر لجه ترکی جغتائی است ؟ در مورد اکثر غزلیات این دیوان
بدین شیوه و با همین سیاق تنظیم شده است . نمیدانم بنظره رفیق مسورسکی ترکمانان
چادرشین و بیابانگرد که همچو سواد فارسی و حتی ترکی هم نداشتند ، از این
غزلیها چه فهمیدند ؟ این مطالب میرسد که دیوانم به لجه جغتائی ترکمانان
و بخاطر آناخ سروده شده است ، بلکه با مقاصد دیگری پرداخته شده که شرای
از آنها را در صفحات قبل بیان داشتم .

اینکه پرفسور مسورسکی این دیوان را وسیله تبلیغ و نفوذ اسماعیل
داشته و اظهار میکند که بوسیده همین دیوان که به لجه جغتائی بود ترکمانان آبشار صغیر
و شام و عراق مقاصد او را فهمیده و در راهش جانبازیها میکردند . جابجاست .
اولاً زوریکه شاه اسماعیل قیام کرد و مریدانش سیل آب در زیر پرچم نهفت
صفوی گرد آمدند این شاه جوان بیش از ۳۰ سال نداشت و اصولاً حمی با سیت
این دیوان را که « از مطالعه دیوانهای مختلف اشعار جغتائی فراهم آمده بود »
و حاوی « اصول احکام آئینی که تاحدی تاریکی و غرابت داشته و بلکه در حکم

بدعتی جدید بود « و سه سال پیش تهیه و تدوین کرده و قبلاً در بین ترکمانان
بخش و تبلیغ میکرد تا آنکه نام تحت نفوذ همان زبان جغتائی تسبیح و تحریک شده
پیر و مرید شاه اسمعیل می شدند . نمیدانم شاه اسمعیل در حدود ۱۰ سالگی
چگونه این دیوانه را جغتائی را مطالعه و از تصوف و آئین و تسبیح و قوف
پیدا کرده و این دیوانه را تدوین نمود که در ۱۳ سالگی آنچنان به ثمر رسید و فدائی
و مریدانم جان بار جمع آور کرد .

تا آنجا در دوران شاه اسمعیل زبان جغتائی را حتی خواص تحصیل کرده با
نفره میزدند کجا مانده ترکمانان روستائی و چادر نشین . در این باره به نوشته
تاریخی صفر حکمت « مقدمه مجالس النفاس امیر علی شیر نوائی توجه فرمایند ؛
« نکته قابل توجه در ترجمه این کتاب همانا اگر سببی است که ترجمه در
مقدمه بنماید چنین میگوید : (اما بسبب آنکه بعضی اغره و محاذی که عبارت
ترکی اطلاق ندارند از الطاف امواج الفاظ آن دریای بدایع و عمق آن محیط
مصابیح بهره نداشتند تا منف تمام دست میزدادیم چنان معلوم است

که در شهر هرات خواندن اصل مجالس النفائس ترکی ببلخر خواص شکل و متعدد بوده است و با آنکه از حکومت میکیزراشامرج بل (۸۰۰ هـ ق) تا سال ترجمه (۹۲۸ هـ ق) شهر هرات تنگگاه تیموریان و سکن احرار و بزرگان جغتایه بوده و بعد از آنکه زبان فارسی بقدری متداول و غالب بودیم که در این مدت یکصد سال وادی در خوانندگان آن شهر خدایم تاثیر و نفوذ نداشته است « در باره عدم پیشرفت زبان ترکی جغتائی حتی در هرات ، خود نویسنده پیش از این باین مطلب واقف بوده و اطلاعات کافی داشتند .

میکیزراشامرجی در تعلیقاتی که بر تذکره الملوک نوشته اند ، در بخش ضمایم تحت عنوان : « ایرانیان و ترکان مقیم ایران » چنین مرقوم میگرداند ، « منولان نیز » امروزه تاثیر شگرفی نداشته اند . « مغرب تعداد کمی مغول پاک نژاد و خالص یافت میشد و بسیاری از آنان در جنگها کشته شدند و بقیه بهم بسرعت « گرویده انبوه مردم محلی سنجیدگشتند ، علی ایحال منولان موقعیت ترکان را تقویت و تثبیت کردند . چون ترکان بواسطه زندگی و زبان شبیهی که با منولان داشتند عمودا در میان آنان

بنحاک سپرده شد و قزلباشان بعدی تغییر ماهیت داده به نظامیان ساده زدگو
 و زرادند تبدیل شدند . نفوذ خانقاه ابدیل و فدakarها و جانبازیهای صوفیان
 صفوی ، ارنیه و سوهیت شاه اسمعیل از جدش حمید بویره از پدرش شیخ
 حمید بود . فضل الله بن زور بهان نجفی بدخواه و دشمن شماره ۱ صفویه در تاریخ
 عالم آرای امینی شیخ حمید و مریدانش را اینگونه توصیف می کند :

« شیخ حمید چون بر لب آب رسید دریای لشکر در ریش
 روان بود ، حشری شمار از کبود رخان طالش و تیره بخان سیاه کوه با او همرا
 و خلق بی طهارت از تار یک روزان شعلو بامید غارت رد براه کرده در بر
 رایت غوایش اجتماع یافته بودند » فضل الله ضمن وصف جنگ شیروان
 و شیخ حمید و لشکرش و همکاری سلطان یعقوب با شیروان و لیریهایی
 بمانند شیخ حمید راستوده و جانبازیهای صوفیان صفوی را اینگونه شرح میدهد :
 « صوفیان ضربت شمشیر آبدار را شربت خوشگوار شردندی ،
 و زخم نرسیده را همچو بزیشگر خوردندی ، تشنه آب خنجر دستان ، دشته آبدار

«نظرش نکل در بجان ، بر روی سوسن خنجر ، همچو گل و بهر شکفتی»
 پس از مرکب شیخ حیدر «میدانم خنک» ۱ «چون صوفیان
 شیخ راعیان دیدند که شربت ناگوار مرکب چشیده در حمت و رنج از برای
 پهنج بیرون کشیده ، فدائی دار به یکبار روی بجارزار آردند و گوشه‌های
 مردانه کردند و در هیچ معرکه آفریده‌ای ندیده که بعد از قتل سردار لشکر بدینگونه
 کارزار کرده باشند» (۱)

آیا شیخ حیدر باین صوفیان جانبار که در یک‌دانه‌های کارزار ضربت
 شمشیر آبدار را شربت خوشگوار می‌شمردند و خشم تیره را همچو بر شکر میخوردند از
 این شاه‌بیت‌های جفائی :

«بوتوحیده با غدا غل منی سن بوتوحیدین اوتو ماکیل منی سن»
 دیوان خطائی سروده بود ؟ یا اینکه کبود رختان طالش و تیره رختان سیاه‌کوه

۱- تاریخ عالم آرای مهدی‌نویسنده‌ای که کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه

تهران صفحات ۱۲۳ - ۱۵۵ - ۱۵۷

هم تحت تاثیر همچو ابیات آبدار ۱

«بولارنی سینا دین ایانا مکیل محنت دیوارینه دایا مکیل»

دیوان خطائی قرار گرفته و وزیر علم شیخ حیدر گرد آمده بودند ؟

در نیمه دوم قرن نهم هجری توده های اسلام خاور میانه زیر لوای دوشیزم
زندگی میکردند و طریقت با خرب حاکم وقت محبوب می شدند . در مادر ابدان
نقشبندیان خواجه عبید الله احرار را مقتدای خود ساخته عطا حکومت میکردند .
در خوره کرمان شاه نعمت الله ولی دعوی ولایت و هدایت میکرد . در خورستان
محمد شفیع علم مهدویت برافراشته بود . در شمال غربی ایران و شمال شرقی ترکیه
هم مریدان خانقاه صفویه شیخ جنید و شیخ حیدر را پیشوای خود قرار داده و تاجد پیش
او را پیروی کرده و در راهش جانبازیها میکردند . (۱) و همین مریدان پاک باخته

۱- عاشق پاشا زاده در یارنج معروف خود میگوید : از مریدانم خانقاه اربیل ده
آناطولی که قصد دیدار شیخ حیدر را داشتند سوال میشد که چرا به زیارت کعبه
نمی روید ؟ آنها جواب میدادند : ما زنده را زیارت میکنیم ، نه مرده را .

و میبوی بودند که به محض تجلی نهضت شاه اسمعیل پروانه سان در گرد جهاش جمع
شده و با جانفشانیهای بیدریغ دولت صفوی را تشکیل دادند .

آن سرکشور یکی محیط مساعده ، مقتضیات زمان و مکان ، تفرقه
و تزلزل فرمانروایان آق قویونلو که مالا شکست و نابودی را بدنبال داشت ،
نبوغ ذاتی شاه اسمعیل ، سوابق خانقاه ابرویل ، و بالاخره مشیت الهی و
سیر عمل و عوامل را که بقول هگل (نیروهای ماحرثی تاریخ) هستند نادیده
گرفته ، اظهار میکند دارند که موقیبت شاه اسمعیل ناشی از سحر و افسونی بوده است
که بنوعی صفوی در اشعار جغتائی دیوان خطائی بکار برده است .

نمکاننده تا بحال بایش از پنجاه نفر اهل مطالعه درباره دیوان خطائی صحبت
کرده ام ، یکی اظهار داشته اند که سروده شاه اسمعیل است ، تا اینکه پرسیده ام
به چه دلیل ؟ یکی داننده و جواب داده اند ، اینطور نوشته اند . حتی معلوم شده
که خود در صد آنها اصلاً دیوان خطائی را ندیده و نتوانده اند بلکه در تذکره ، و فهرست ،
که بیشتر نقل قول بوده ، و یا فقط به تعداد صفحات ، تاریخ تحریر ، نوع کاغذ و اندازه و

قطع و نوع جلد ، ضبط صفحه اول یا آخر آن الکفاش شده است ، برخورد کرده اند .
 و آنها بیکدیگر این دیوار را داشته اند چون برخی اشعار آن امروزه چنگی بر دل نمی زند
 و بعضی لغات جغتائی و اصطلاحات تعلیم بکتابشی آن مفهوم را مشکل نماید ، لذا
 در طرح بحث و تدقیق آن نبوده اند و این کتاب مانند دیوانهای ، حافظ ، خیام
 سعدی و خاقانی در رق به ورق خوانده و موسکافی نشده است تا اثرش در جنب
 مولف آن آگاهی کامل بدست آید . با نظریه بدست آگاه از تعلیم و مبانی فرقه
 حروفیه و آشنائی قبلی از مسند جات جاویدان نامه فصل سه اثر آبادی
 کسی نمیتوانست درباره اشعار شیرواد نشین عمادالدین یسعی اظهار عقیده
 نموده و ادراک مبلغین و زعمای فرقه حروفیه بداند ، درباره دیوان خطائی هم تا مهمل
 و مبانی فرقه بکتابشیه کاغذ بررسی و مطالعه نشود از چند و چون و خطاشی مولف
 دیوان خطائی منظران آگاه شد . روی این اصل نگارنده از چندین سال پیش اقدام
 بمطالعه کتب بهای این فرقه نموده و خوشبختانه به اسناد گرانبهای دست یافته و نتایج
 مطلوبی رسیده ام که از لحاظ صنفی شناسی شان اهمیت و از نظر تاریخ نگاری

در خور نهایت دقت میباشد . نتیجه این مطالعات در آینده نزدیکی در ذیل همین
 کتاب تحت عنوان کلی رازهای مرد علی تاریخ بصورت جزوه و بحثها
 جداگانه مجفخر خوانندگان گرامر تقدیم خواهد شد و در آنها از فعالیت های مدبری و
 تبلیغات سیاسی این فرد در ایران و سایر اقدامات تری و بناء و منشأ
 ایجاد آن بحث خواهم کرد که حتی در خود ترکیه هم این مطالعات تاریکی خواهد داشت .

فهرست منابع و مآخذ

۱. اقبال آشتیانی، عبّاس . زبان ترکی در آذربایجان
مجله یادگار . سال دوم . شماره سوم
۲. باستان‌پاریزی، محمد ابراهیم . آسینه‌ی هفت‌سنگ
تهران . نمونه انتشارات دیشر ۱۳۴۶
۳. تربیت، محمد علی . دانشمندان آذربایجان
تهران . مطبعه مجلس ۱۳۱۴
۴. خطای، دیوان خطی
۵. خطای،
نسخه عکسی کتابخانه مرکز دانشگاه تهران از نسخه خطی منور. ابراهیم باستان‌پاریزی
دیوان خطی
نسخه خطی مامور علی . ر. اسمعیل شاهر

- ۶ - شاه اسماعیل خلّی اثر لری . نسخه چاپی باکو ۱۹۶۶
- ۷ - خنجی ، فضل الدین روزبهان . تاریخ عالم آرای امینی
نسخه عکسی کتابخانه مرکز اسناد دانشگاه تهران
- ۸ - خنجی ، فضل الدین روزبهان . همان نامه بخارا
تصحیح آن منوچهر ستوده ، نگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۱
- ۹ - درویش احمد ، عاشق پاشا علمیه . تواریخ آل عثمان
استانبول ، مطبعه عامره . ۱۳۳۲ هـ ، ق
- ۱۰ - رفعت ، افندی . حرات القاصد فی دفع المفاسد
استانبول . ۱۲۹۳ هـ ، ق
- ۱۱ - رفیق ، حمید . صوفی لولو
استانبول ، ادراخ مطبعه ، ۱۹۲۴ م
- ۱۲ - زاهدی ، شیخ حسن . سده نسب صفویه
برلین ، ایرانشهر . ۱۳۴۳ هـ ، ق

۱۳. زریاب خونی . عباس . دیوان شمسین خطیر
مجله راه کتاب . سال سوم ، شماره ۲ . ۱۳۳۹
۱۴. سام کینرا . تذکره شخصه سر
تصحیح درکن ایندین فخر فسخ . نهرام . علم
۱۵. عبدی بیک « نویدی » ، زین العابدین . دوخته الازمار
مسکو . اداره انتشارات دشر . ۱۹۷۴
۱۶. علی شیر نوازی ، نظام الدین . مجالس التفاس
ترجمه فخری هردی . تصحیح آقا علی صفر حکمت ، نهرام ، ۱۳۲۳
۱۷. فخری هردی . روضه الساطین
تصحیح آقا ی دکتر خیامپور . نیکریر . ۱۳۴۵
۱۸. قزوینی ، محمد . بعضی تفسیرهای حافظ
مجله یادگار . سال اول . شماره ۱

۱۹. کربلانی، حافظ حسین. روضات الجنان و جنات النجان
تبصیح آقای جعفر سلطان القرائی. تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۴
۲۰. کوپرولوراده، محمد فواد. ترک ادبیات و ادبک مستوفی
استانبول، مطبعه عامره. ۱۹۱۸ م
۲۱. کوپرولوراده، محمد فواد. ترکیبیات مجموعه‌ای
استانبول. دربرگرفته از ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۶
۲۲. لسان حسین. شهنشاه خوانی
مجله هنر و مذهب. شماره ۱۵۹
۲۳. مشکور، محمد جواد. نظری تاریخ آذربایجان
تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۴۹
۲۴. همیسنورسکی، ولادیمیر. تاریخ ادبیات حکومت صفوی
ترجمه مسعود حبیبی. تهران، زوار، ۱۳۳۴

۲۵. میرنشی قمی ، مافی میر احمد . گلستان کهنر
تصحیح نادر احمد سیلی خوان ری . تهران ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۲۶. نجوانی ، حسن . چهل مقاد
بکوشش و تصحیح عالم شریف . تبریز ، چاپخانه خورشید ۱۳۴۳
۲۷. هسلوک ، ف ، و . کائنات شلیق بدقهری
ترجمه راغب خلوصی . استانبول ، لیت مطبعه ، ۱۹۲۸
۲۸. صفی ، زین الدین محمد . بدایع الویاح
تهران . انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۹

- 1- Birga J. K.
THE BEKTASHI ORDER OF DERVISHES
London 1937
- 2- Hacı Bektaş Veli
VELAYET NAME HAZIRLAYAM
Abdulgaki Golpinarli İstanbul
- 3- DEDEM KORKUDUM KITABI, Hazirlayam:
Orhan Şaik Gokyay
İstanbul 1973
- 4- Golpinarli Abdulgaki
ALEVI BEKTASHI NEFESLERİ
İstanbul 1963
- 5- Gülşan Hasan
ALEVI BEKTAŞILIGIN ESASLARI
İstanbul 1975
- 6- İnan Abdulkadir
MAKALELER VE İNCELEMELER
Ankara 1968
- 7- İnan Abdulkadir
TARİHTE VE BUGÜN SAMANİZM
Ankara 1972

- 8- Kara Han. Abdulkadir
KIRK HADIS TERCUMELERUNE BIR
BAKIS
Turkiyat mecmuasi cilt X
Istambul 1953
- 9- Koço Reşad Ekreme
YENİÇERILER
Istambul 1964
- 10- Minoresky V.
THE POETRY OF SHAH ISMAIL I
LONDON (BSOAS)Vol 10 1942
- 11- Nuzhet Ergun Sadeddin.
BEKTAŞI KIZILBAŞ ALEVI ŞAIRLERI
VE NEFASLERI 3 Cilt
Istambul 1956
- 12- MORDTMANN, J.H.
Feridon Beyk Islam Ansiklo-
pedisi, Istambul 1945
- 13- Qytan Tefvik BEKTAŞILIGIN
IÇYUZI cilt I
Istambul 1920

- 14- Pir Sultan Abdal
DIVAN: Hazirlayan: Boratav Perter
Ve Abdulbaki Golpinarli
Istambul 1943
- 15- Pir Sultan Abdal. BUTUN ŞIIRLERI
Hazirlayan: Cahit Ğztelli
Ankara 1974
- 16- Sumer Faruk. SAFAVI DEVLETININ
KURULUŞU VE GELİŞMESİNDE ANADOLU
TURKLERİN ROLU
Ankara 1976
- 17- Sunar, cavit
Melamilik Ve Bektaşilik
Ankara 1975
- 18- Şkir Ziya
MEZHEBLER TARİHİ
Istambul 1937



۷

فقه شیعه کتب اربعه اربعه جلدی
در بیان فقه شیعه کتب اربعه اربعه جلدی
در بیان فقه شیعه کتب اربعه اربعه جلدی
در بیان فقه شیعه کتب اربعه اربعه جلدی

سید محمد علی خاں
۲۷۰۵
سید محمد علی خاں

کتابخانه دولت علیه ایران



۹۹

اسم کتاب: دیوانه خطی
در چه علم: فقه
تاریخ تحریر: ۱۲۸۵
عدد صفحات: ۱۲۸
عدد جلد: ۱
رقم مذهب: فقه شیعه
ملاحظات: در حاشیه مورکب شده است
حفاظت: در حاشیه مورکب شده است



ایدم نیا و اول نبده ارنام خدا
عاجز اولم ای کجک منکر که کجک دل
ایده سلطان که و خدش هم تمام
کیم که خد منکر اولدی قوی پسرید رو
ایت قیب لر طغیده رسه خطای خصال

اول ترش سر مردانی علی المرضا
حق تعالی بو رغید رمور انده اژدها
بو رغیدین کیم و منک چمنه سر کوا
دره جرحم تیکل سپن تیا کیم اول حال دی
اوله عکین کیم پسکای قلد و غمتین

د بر اعشک بوشده پو کلوجان در مسکا
در دجیزدن سپکاکر کجکایت لیم
آپستانک خاکنی در حسن سیح طلمه

پر تو مهر رنک خوشید تیان در مسکا
سیح علاج اتیم طلب نوجون در مسکا
آیاغک تبر اغی ملک سلیمان در مسکا

نسخه دیوانه خان محمد بازران بهمناسخ شماره ۳۷۰۵ عکس آرشیف مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نسخی در آن خط کمره بر این استخوان ۳۷۰۵ مکرر از این بر کمره استخوان
 مکرر

نصیحت نیاید ز دم درویشان توجیه قیل توکل تعالی الله حشمت فضل نه با غلند و رخ ازل	جهاندا اولمغ چون پریشان قولاح حکم دیدم از لیر شایمزدیدار درم زلیدن	
	در دستم کمره اینک حق سو د نیک شایمک و مینه	
کتبه البعد الیه بالغداة و العشی الیقتر عشی م وقف		

بزه بودور محصول لرندن همان همان هیچ برشی قالمشده ، بوجنس موضوعلره
عائد اولارق داها مؤخر دورلرده یازیلش و بعض یارچه لر ی فاصله بزه قدر انتقال
ایده بیلش اثرلر سایه سنده اونلر حقنده ده اولدجه واضح فکرلر ایدینه بیلیرز ؟
چونکه ، او مؤخر اثرلرک چوق بویوک بر قسمی ، اسکی محصوللرک بر ازیکیله شدیریلش ،
توسیع و تزین ایدلش متکامل شکللریدر . اسکی متلرک موجود اولمامه سی لسان
تاریخی اعتبارله بویوک بر نقصان ایسه ده ، ادبیات تاریخی ایچون او قدر فضله
براهیتی حائز دکلدرد . بنفسه بویوک بر قیمت ادبیاتی حائز اولمایان اومتلر ، نهایت ،
اودور حالت فکریه و حسیه سی ، ذوقی ، تمایللری آ کلامه خادم برر واسطه کبی تلقی
اولونه بیلیردی که ، ایوم المزده موجود اولمامه لرینه رغماً ، مختلف واسطه لرله یینه
اوتدقیق یایمق قابلدرد .

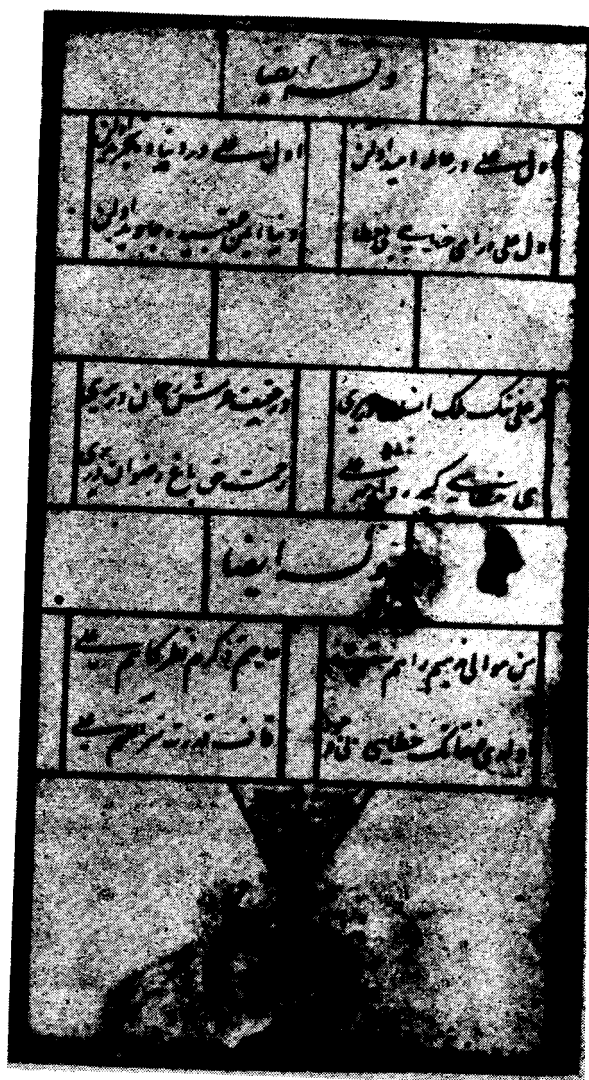
آناطولی سلجوقیلری طرفندن وجوده کتیریلن مدینتک عمومی سجه لرینی
و آناطولینک اودورلرده کی حالت فکریه و حسیه سی بر ازدوشونه جک اولورسوق ،
ملی لسانک او دورلرده نه درجه مهمل قالایله جکفی غایت قولای آ کلارز .
سلجوقی دولتنک تشکل واستقرارینی متعاقب بویوک بر فعالیتله آناطولینک همان
هرکوشه سنده تأسیس ایدیلن مدرسه لر ، تکیه لر ، هرب علمی و بالخاصه غنیم
ادبیاتی تعمیمه خادم برر اوجاق حکمنده یدی ؛ کوجه تورکمنلر کندی خلق
ادبیاتلری واسکی « اوغوز » داستانک بقیه لرله بدیی احتیاجلرینی تطمین ایدرکن ،
اسلام عالمتک هر طرفدن کلش سرسری درویشلره ، عالم وفقه لره آغوش قبول
آجان شهرلرده عجم ادبیاتی شدتله حکمفرما اولیور ، اسکی ایران غننه لرینه مجلوب
عالم و صنعتکار حکمدارلرک سراینده بو یابانچی لسان و ادبیات ، ملی لسانی اورته دن

[des Sajjid Batthâl, Leipzig, 1871]. آلمان شرق مجموعه سنک اوتوزنجی جلدنده
بوکا عائد مهم معلومات اولدینی کبی [۴۶۸-۴۶۹] ، آریجه ، « ژورژ هوسینخ » ک
[Zur Rostahmsage, Sajjid Battal, Leipzig, 1913] عنوانی آری ده شایان
دقتدر . مع مافیه ، بوتون بوتدقیقاته رغماً بومثله کافی درجه ده تدقیق ایدیلشدر ادعاسنده
بولونولاماز ؛ یالکز بوموضوعک ابتدا سلجوقیلر زماننده یازیلدینی محقق در . « اسکیشهر »
جنوبنده کی مشهور « سیدغازی » به اسناد اولونان مزار اوجوارده پک محترم اولدینی کبی
جوارنده بر بکتاشی تکیه سی ، برجامع و برده عمارت واردر [اسلام آنسیقلوبه دیسنده کی
« بطل » ماده سنه باقکز] .

قالدیره جق قدر قوت قازانیوردی . حکمدار لر باشد اولدینی حالدہ ، خلقدن وخلقہ عاندشیلردن آیریلہ یی کندیلرینہ برشرف بیلن کزیدہ لر صنفنک بوتمایلی ، ایران ادبیات صوفیہ سنک بودورہ عاند « متنوی ، لمعات » کبی الک بارلاق اثرلرینی آناتولیدہ وجودہ کتیرمہ سنہ مقابلہ ، تورکجه یی سرایلردن اوزاق بولوندریوریور و تورکجه یازیلش اثرلرہ نظر استخفاف وحقارتلہ باقیمہ سنی انتاج ایدیوردی [۱] . اداره تشکیلاتنہ کیرہ جک منور آداملری حاضر لایان یکانہ مؤسسہ مدرسه لر اولدینی جهتلہ ، اورادہ عجم حرنک تاثیراتی آلتندہ یتیشن مأمورلر دولت معاملاتی دہ فارسی لسانیلہ تدویر ایتکده ایدیلر ؛ فارسینک رسمی لسان اولارق بوقوی تحکمی قارامان بکی محمد ، بکک قونیہ یی استیلا سنہ قدر دوام ایتدی [۲] . اکر سلجوقیلر ملی لسانہ قیمت واهمیت ویرہ رک اونک انکشافنہ چالیشسه ییدیلر ، داها عثمانلی دولتنک تشککلندن اول آناتولیدہ اولدجه زنکین بر ادبیات وجود بولوردی . مع مافیہ ، بوتون بو طبعی اہمال ولاقیدی بہ رغماً ، دینی وقهرمانانہ خلق اثرلردن باشقا ، قسماً ایران ادبیات صوفیہ سنک قسماًدہ اسکی تورکجه تصوفی خلق اثرلرینک [۱] عاشق ہاشانک شوینتری ، تورکجه نک حتی سکزنجی عصر دہ بیلہ نہ قدر استخفافلہ تلقی ایدیلدیکنی کوسترمکہ کافیدر :

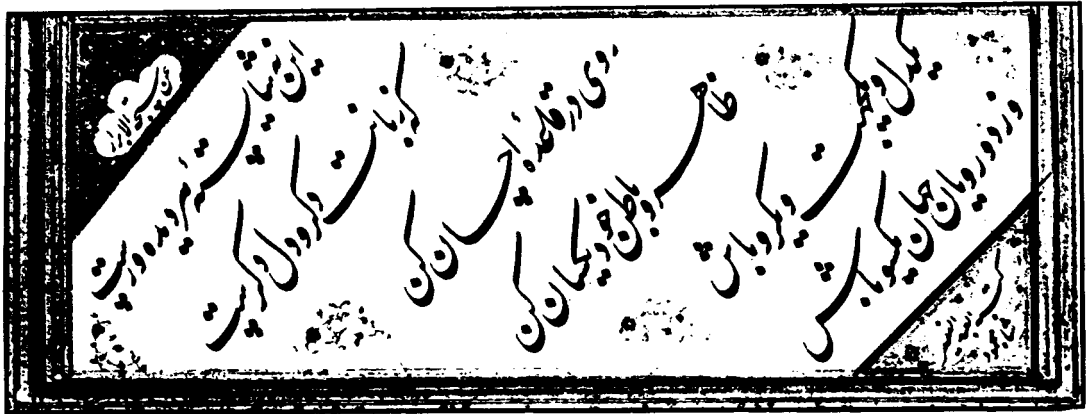
تورک دبلنہ کیمنہ باقازیدی تورکلرہ ہرکز کوکل آقازیدی
تورک دخی بیلمزیدی بودیللری اینجہ یولی اولو منزلیری
بوتلقینک دوقوزنجی واونجی عصرلر دہ بیلہ دوام ایتدیکنی مختلف وثیقہ لر سایہ سندہ غایت ابی بیلیورز . بورادہ اونلر بختندہ فضلہ تفرعاتہ کیریشمک موضوعمزدن خارجدر .
[۲] ... بیدہ دیوان ترتیب اولونوب تحریرات وواصرک جملہ سی لسان فارسی اوزرہ یازلدیندن لسان ترک عمو اولقی درجہ سنہ کلشدی . بناء علیہ دیواندہ قرائت اولونہ جق اوراقک مجموعی لسان تورکی اوزرہ اولوب السنہ سائرہ ایلہ تکلم اولونماسی محکم یساق اولدی . اوتارنجہ کلنجہ بہ قدر دفترلر وسائر حسابلر عربی وفارسی لسانندہ یازلدیندن ترکجہ یازمقدہ زحمت چکیلوب ہربری بردلو املا ایلہ دفترلرینی یازمقدہ ایدیلر «
[خیراللہ افندی ، تاریخ آل عثمان ، ج ۱ ، ص ۱۱۰] . ہجری ۶۷۶ سنہ سی ذی الحجہ سنک اونجی کونی قونیہ حکومتک معناً قاراندیلر انہ کچہ سندن صوکر ایاپیلان بومہم حرکتک نہ قدر دوام ایدہ بیلہ ییکی چوق مشکوکدر . مع مافیہ ، باشلی باشنہ بو حادثہ بیلہ ، تورکجه نک ادوردہ رسمی لسان اولارق فارسی وعربینک یرینہ اقامہ ایدیلہ بیلہ جک بردرجہ تکاملہ واصل اولدینتی کوسترہ بیلیر ؛ سلجوقیلرک داها ایلک زمانلردن بری آناتولیدہ تورکجه اثرلر وجودہ کتیرلیدیکنی بو حادثہ دہ قطعی برصورتندہ تأیید ایتکدہ در .

مرتبہ مصنفہ سارہ ۳۲



«Диван», Дашканд элјазмасы.
«Диван», рукопись. (Ташкентская).

مردود بر صفحه ۸۱



بمنظور اینکه خواننده گاه گرامر خط دیلانم خط شریاب باکو را که تعلیم ش محمود
 نبش در معر فرستاده است ، با خط اصلی ش محمود مقابله نماید ،
 نمونه از خط خط مذکور را که مرکز فرستگنی به سیدی غیرضایع از مجموعه خصوصی
 دکتر محمد علی سمعبر برگزیده و چاپ کرده است ، عیناً بشرح فوق درج نمائیم

شرکت چاپ افست گلشن